



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

از افتخارات تازه کوششی بنحندان حق زبیرش جناب میرزا عبدالعزیز گشتخلص بهوش



با اهتمام آید و از حرمت این مردمان محمد عبدالرحمن بن عباسی محمد کوشش خان سنغور

مطبع مطبعه افغانه کابل  
در سی نظار کابل مصوب

P 0979



بسم الله الرحمن الرحيم

بعد حمد و صلوة پوشیده مبارک که ضعف العباد و مرزا عبدالمدیگ <sup>الاستخار</sup> بپوشش سائمه و پرده <sup>الاستخار</sup> خالص  
دیوان عالی شان غریب پروردگار ان اهل بنر عاقل و عادل مختار ملک نظام نواب مختار ملک  
بها و ز نام سبحان الله چه نایست نامی که بگام تم پیش دست خاوند را و خاسته قرطاس ساری بود  
فی غلط گفتیم قلم از کمال ادب منبر سجود می رود و از اینجا قیاس کردیم است که برگاه اسم چنین باشد  
مسمی چه در چه خواهد بود یا رب تا ذکر جمیل حمد و عزیمت بخش این کتاب است برای دفع چشم بد و هرگز  
دائره دانش <sup>مجموعه</sup> و هر نقطه سپند باد العیرض بدولت آن خداوند نعمت بدین دارالعلوم در انشا پروردگار  
مهارتی حاصل کرده از لیاقت نام سفر فزازی یافته بکار مدسی باسورشت ناگزیر به تعلیم اطفال  
مطالب ضروری مکاتبات در چند منوال ببارت سلیم سر نیزه و دانش <sup>مجموعه</sup> الفصح الا لشا  
نماده پنج قسم ساخت قسم اول در حکایت رسیدن پیام بسلام قسم دوم در معذرت عدم  
ترسیل نامه و پیام قسم سوم در اشتیاق ملاقات قسم چهارم در متفرقات قسم پنجم در

آداب و القاب و خاتمه کتاب با معنی این کتاب است خوش نما از راه یادگار است بعد از آن

ایکے خوبندہ در بیخ مدار از پی مغفرت و خا از ما

قسم اول در شکایت رسیدن پیام و سلام

بہ ہمسرا + ۱

مشفق من محمد بعد منقضی کردید چه ذکر نامه و پیام سلام که سنت سلام است از زبان چرخ  
 رسید از نیجا است هر که از نظر و و راز دل دور یاد باشد بگام مجاہدیت چه سان و بستگی  
 و شتند و وقت خصمت چه موافق و اثنی در ارسال نامجات نمودند آن میل و قال بسکه بکلف  
 مقرون ہر گاہ خورد شداری دوست مدین زمان است کہ کسی ندارد زیادہ و سلام  
 برادرین مدیت از آن طرف نہ نامہ نہ پیام نہ قاصد سلام مگر ایام اختلاف سابقہ از اول فرستاد  
 شدہ کہ ازین جور یاد می نماید چون حال عزیزان چنین باشد و ای بر حال غمبار بلکہ غمبار  
 صدمہ تریہ بہترند از قرابت داران این روزگار زیادہ و سلام <sup>و ہر گاہ ہر روز</sup> مہربان من در مواجہہ آن  
 گرم چوشی بنامہ چہ فراموشی نہ جواب کلاست نہ جواب سلام نہ قاصد فرستہ اثری نہ بنیان  
 آن طرف را بدین سوگزی شاید آن سرزمین خاصیتی داشته باشد کہ ہر کہ آنجا رود آرزوستا  
 فراموشی گزیند زیادہ و سلام کہ اشفاق فرمای من وقت را ہی شدن مخلص چہ دستہا کہ خورد  
 و در باب رسالہ کا تیب چہ عمدہ با کہ کردند اکنون درین نواحی رسیدہ عرصہ شش ماہ میشود از علم  
 و حصول مکتوب چہ نالہ از آن طرف سلام ہم نیامدہ ہر گاہ بدین قرب مسافت این حال بودہ باشد  
 و ای بطرق دور و دراز زیادہ و سلام <sup>و ہر گاہ ہر روز</sup> مہربان من تعجب ہنر قہیب کہ مدت مدید بانقضات  
 سہوا ہم خبر گیری نجان شدند کہ چہ حال دارند و در چہ ملال اندورین زمان محبت فقط بر سر زبان است  
 و در دل اثری نیست و گرنہ شرط محبت آن بود کہ از زبان مہربان این نواحی متواتر و متوالی

از ماندن و بود این خود و کما حقاً اطلاع می یافتم آری آنچه در دل نیست چگونه بفعل آن می یازد و اسلام  
 به مشفق من بل وجود یک درین عالم ایجاد وجود طرفین و یک عهد وجود آمد لیکن تا حال تکالیف بالمشافه  
 دست نداد و از نامه و پیام سلسله محبت جاری نگشت اگر چه چشم عدم تعارف قرار داده شود  
 عقلاً و نقلاً غلط باشد زیرا که سبب بودن نسل آدم و حکم انما المؤمنون اشواق فی این  
 نسبت برادری ثابت است زیاد و اسلام که هم فرمای من درین روز با صد بار گرامی نامجات  
 از دست خاص بدیگران قلمی گردید و ای قسمت که بنام این ناکام کی هم نرسید بگمان همه استحقار  
 بسبب دوری نصیب من عاجز شده آری انسان از دور خرد و نظری آید زیاد و اسلام  
 مهربان من بجای دوستانیکه خود را دوستی بی ریای و می نمودند هنوز عرصه طویل کشید که مجبوران را  
 از دل محو کردند تا بدست دور و دراز چه رسد آری محبت قلبی که قلبی بود در اندک محبت رو بفرار  
 نهاد و الغرض دوستی فی زماننا معروف الاست و مجهول الجسم هر کس دوست دوست میگوید  
 و فی داند که دوست کیست و دوستی چیست زیاد و اسلام مهربان من در دست که مکتوب محبت  
 اسلوب محبت بخش دل همگین نگردید آن مهربان که خود را دوستی صادق میگرفتند اکنون در این  
 نامجات تسایل چه ادعی شدن دیگر است و بدعوی رست آمدن دیگران نجیب هم آن محب  
 دوست بی ریای پنداشت مثل دیگران از لاف زنی مبرای انگاشت لیکن منع خود غلط بود  
 آنچه پنداشتیم زیاد و اسلام مهربان من آن مهربان ناکثروم محبت میزدند تا حال عدم مثل  
 نامجات چه وجه دار و آری دوستان این زمانه دوزنگ را قالی دیگر است و عالی دیگر هنوز چندین  
 نیکو سافت پیش نیامده که رسیدن نامه مشکل باشد الغرض درین زمان محبت از جهان طبعی آفرسته  
 پس توقع خلوص و بی از همه غیر متوقع زیاد و اسلام مهربان من با وصف دعوی عدم بی وفا  
 اینهمه غفلت و بی پروائی از زبان بر آوردن که دوست صادق چه شکل مشکل آنست که پس گفته

خود را فرو نگذارند زیاد و اسلام <sup>۱۳</sup> مهربان من تسالی میگذرد و تسالی دیگر همی آید لیکن کس  
 شده رسان خیریت آن مهربان نمی آید و از حالت مجبوران خبر رسان نیز و آید در عالم کجا  
 محبت خود نبوده است یا فی زمانه کسی نموده زیاد و اسلام <sup>۱۴</sup> مشفق من و زنگاری بر  
 لیکن نه نامه بر آمدن خیریت <sup>نزدادها</sup> و اختلاط و کستان جدیدی خاص بر نیز فراموش گردید وقت مجاست  
 از کلامهای محبت آمیز که استمالت مخلص می کرد و معلوم نمود که همه سخن سازی بود و انشا پر و از  
 زیاد و اسلام <sup>۱۵</sup> مشفق من سالها گشت و میگذرد پاره کاغذیم که مشعر خیریت باشد موصول  
 نگردد بنامیران هر روز و هر وقت مشرود و تفکری باشد مونسش بنمیر باد و توقع که بجز وصول خطها  
 از خیریت خود هیچ گوی تا بنجا ترقیم نموده تسکین خاطر فایز نماید زیاد و اسلام <sup>۱۶</sup> مشفق من  
 مدت مدید انحصار یافت که از خیریت کیفیت آنجا مطلع نگردد و اگر خلاص من می و محبتی نداری بخدا  
 بر غریب وطنی این باد و نشین رحمی آرد زیاد و اسلام <sup>۱۷</sup> مشفق من تمسیت که آن شفقت فرما  
 گاهی یاد فرماید گذشته را اصلوات آید و بخلاصت ماضی توجهات ضرور زیاد و اسلام <sup>۱۸</sup>  
 مهربان من هر که بعد منقضی گردید یک قطعه مهربانی نام که بل عدیم البذل <sup>بجایست صورت</sup>  
 فرحت بخش خاطر فایز نگشته با محبت استعجاب عظیم شد که با این اتحاد قلبی از مخلصان بی ریا چنین  
 استغنا و پیغمبری بیست در یاد تو ایم هر کجا ایم و بیگانه مشکوک آشنا ایم <sup>بجایست صورت</sup> خیر الماخصی لای ذکر  
 حالاً هم از دو کله خیریت خود یاد و نشاد میفرموده باشند زیاد و اسلام <sup>۱۹</sup> مشفق من گرامی  
 محبت شماره متضمن بر نظهار و وقوع حقوق در ارسال مسائل از حقوق امور ضروری سرکاری خارجاً  
 جوایز احوال مخلصان ندن و نیز عدم التفات بتربیل <sup>دندان گندک</sup> صانف بعزت <sup>بجاست</sup> بودنش در مقام <sup>بجاست</sup>  
 موصول گردید اگر از اشتغال کار با بروز فرصتی دست نمی دهد در هفته عشره از خواب شبینه  
 کمی کرده برای تسکین دل مضطر تحریر با شفاق تا محبت خیریت <sup>بجاست</sup> سلامت تصدیق کشیده شود در عالم

محبت گنجایش دارد و هر چند سلسله گفتیش احوال یکدیگر از آیندگان و روندگان میان طرفین  
 جاریست لیکن بسبب پروائی و یغیری آنها ایصال <sup>بجمله</sup> رویداد کما حقہ مستعسر فی المشل اگر این معنی  
 از منبیا حسن نظام می یافت ترسیل مکاتیب متروک میشد اگر چه اتحاد قلبی جانبین مقتضی مرآت  
 نیست لیکن از آنجا که کار بخواهم است و این ظاهر بینان را اصلاً بمنى التفاتی زائد نخواهد کرد <sup>بطل</sup>  
 صداقت دلی طرفین مفهوم خواص عوام شود تا باشد که این طریقۀ همه را مخرّب الطبع فتد و فیما بین  
 آنها نیز ارتباط و اختلاط نشود تا یا بیخ چه خوش بود که براید یک کشمید و کار در زیاده و اسلام  
 ۱۹ الطاف فرمای من <sup>بجمله</sup> است که بوصول الطاف نامه سامی حصول شادمانی نگردد و بی نهایت  
 یکبارگی چنین بی التفاتی اختیار فرمودند <sup>بجمله</sup> است و فادار او فاداری نه این بوده زیاران شیوه  
 یاری نه این بوده زیاده و اسلام <sup>بجمله</sup> مشفق من <sup>بجمله</sup> است که از اخبار خیریت آثار آجا اطلاعی  
 ندارد و روزی بسبب نگرانی خاطر بتیاب گشته شخصی را با جور گرفته محض برای آوردن سطر <sup>بجمله</sup>  
 بدست خاص در باره چگونگی مزاج مبارک روان خدمت نموده بود لیکن شخص مذکور بی یافتن  
 نامه محبت شامه و پس آمد فسوس صد فسوس که این ناخیر لائق آن هم نبوده که نامه او نویسند  
 زیاده و اسلام <sup>بجمله</sup> الطاف فرمای من الطاف نامه عطف است شامه شعر بر تعداد رسال نامجات  
 بسبب ترود خاطر از جنگ مخالفان موصول معلوم گردید چو آن مشفق و شجاعت شهوان <sup>بجمله</sup>  
 چگونه وقت معرکه طلبی با سرکشان روزگار ترود و متفکر بوده و دستا نرا فراموش خواهد نمود  
 به حال او سبحانه تعالی جلد تر بر <sup>بجمله</sup> در آن منظر و منصور فراید تا سلسله مرآت جاری بوده مدام  
 بجانبین بدل کالته بالمشافه حاصل آید زیاده و اسلام <sup>بجمله</sup> مشفق من <sup>بجمله</sup> است متضمن <sup>بجمله</sup>  
 عدم ارسال مراسلات بسبب حصول ملاقات روحانی موصول گردید فی الواقع جائیکه خلوص  
 دلی محقق باشد موصلت باطنی حاصل می تواند شد لیکن <sup>بجمله</sup> دیده منتظر را چه تطلک کرد و در صورت

اگر بر سلیمش تخریر خیریت نامه و حرفی لطفت شوند در عالم محبت گنجایش دارد زیاده و اسلام  
 ۲۳ مشفق من و سال شیکو مخلص ارداین شهر درین عمره از یک قطعه محبت نامه ممنون آورد  
 مگر دیدمیت عجب سمیت رسم آدمی زاده که دور افتادگان اکم کند یاده زیاده و اسلام ۲۴  
 مهربان من بعدت که از سلام یاد آوری این با کام کرد و ای قسمت آن هم در شایه خط دیگران  
 باشد خیر این هم صین لطف مهربانیت و گرنه خاکسار قابل سلام هم نیست زیاده و اسلام ۲۵  
 کرم و برای من در حالت صحت مزاج کسین اکثر کرم ناهجات خیریت طلبی موصول میگردد و حال که بیمار  
 از یک قطعه نامه هم مهربان حال نشدند آری وقت بصیت کسی آشنا نیست زیاده و اسلام

پشرد ۱۰۰

عزیز من بجز هزار عجب با وجود اقرار علی تضرع خیریت خود نوشته نفرستادند در عرصه قلیل این  
 مجور را از خاطر خود فراموش نمودند خیر اسلوب روزگار همین است از ان عزیز جای شکوه نیست آری  
 این زمان محبت باطن عقی ان شریه خیالیت غیر ممکن زیاده و الدعاء ۲۶ تسلیم من بدت متاوی  
 با تمام رسید که خط خیریت <sup>عفو کند خدای تعالی</sup> تسکین ده دل مضطر نگردد اقلب که بی پروائی اجازت نمینی نداده  
 که مجوران را از دو کلمه خیریت خود یاد و شاد نماید زیاده و الدعاء ۲۷ بر خور دار من قریب کیسال  
 میشود که مژده خیریت از ان طرف تر رسید نهایت فکر و سنگیر حال است این مجور از صدره  
 دوری ایشان خود رنجی دارد که بر کس مبادیل بچکس مبینا دور روز شب الحفیظ و الامان میگویی  
 متاواند اگر ابواب خطوط نویسی هم سد و باشد حال ناچه باشد و بجا رسد زیاده و الدعاء ۲۸  
 عزیز من همه عمرم در آرزو و قظار با خیر رسید لیکن یک قطعه خط خیریت هم فرست ده دل مکن نگردد  
 از آنجا که نازک مزاجی خاصه ابنا می روزگار است خامه بر دشتن شاق بوده باشد آری عزیز وقت  
 مارا از نعمتات توان پنداشت ارسال ریل و سائل که مکالمه بالمشافه همان تواند بود از مجور

در بیخ نباید داشت که هنوز امکان گفتار است توی اجازت سخن کردن بمن نخواهند داد هر چند  
از احوال خواهند پرسید بکلمه ضرورت جوابی نخواهند یافت زیاده والدعا ۴ تلمیذ من قبل این  
چند قطعه خطوط روانه نمود لیکن جواب یکی بهم نه نوشتند اینجا غلبه محبت و آنها نفرت بر نفرت جویند  
به بود خود را در آنک فرصت از دل محو کردن و در کدام کتاب است و از که آموخته اند که جمهوری  
تعلیم نیست و زیاده والدعا ۴ بر خور دار من ایشان که در ارسال خطوط و زنگی نمی کردند  
و خیال ظهور تو وقت ورزشی درین امر همانست این جمهوری بستند اکنون عمل برخلاف آن چرا  
زیاده والدعا ۴ بر خور دار من اکثر خطوط ایشان بصدقه اظهار می رسد و در هر خط و عدد و اثنی عشر  
که من بعد چه توقع عمل خواهد آمد لیکن گاهی قرار با یفانه انجام میدونی انجامد زیاده والدعا ۴  
بر خور دار من مشتیر برای ارسال خطوط عذر تقرب نیاز بود و حال آنکه نیز همان کشش بدکاسه چیست  
و این منتظر منتظر شدن از چه راه است زیاده والدعا ۴ تلمیذ من کیفیت را بهی شدن این جمهوری  
بضلع اندر البتة از خارج شنیده باشند لیکن حیرت از عقیدت ایشان است که مدت یکسال  
بافتنار سپید و حال یک قطعه خط خیریت خود نه نوشتند خیر گذشت آنچه گذشت آینده از و کلمه  
خیریت خوشی امینان دل مضطرب نموده باشند که المکتوب نصف الملکات فارست  
زیاده والدعا ۴ بر خور دار من برای ارسال خط اکثر حیل و شیوه می آید در است ست دل با خود  
عذر بسیار چونکه تحریر خط و حسن فرمایشان شوار است بعد در نم کشیدن تصدیق تا در روزها و حوا  
بستام معلوم خیر هر جا که باشند خوش باشند زیاده والدعا ۴ تلمیذ من بدست کما از خیر خیریت  
ایشان اطلاعی ندارد خاطر فائز نگارانی دارد بدست ناز و موم پیچا و کلمه را شاد کن + ایکه

میگفتی فراموشت نسازم یاد کن + زیاده والدعا

به کلان ۱۰



قبله من مدت شش ماه است که فدوی بدینجا رسیده و با وجود ارسال عرائض متواتر باین مکتب  
 فرصت که بسبب کثرت اشتغال امور موجوده وارم از جواب یکی هم سرفرازی نیافت قبله گاه  
 از فدوی چه تصور سرزده که مور و چندین عنایت با آن فرض اگر بتقاضای بشریت خطائی  
 رود اوده باشد رحم ال رحمن که عفو صدها تقصیرات انسان می نماید اگر آنجناب هم تصور بنده  
 سعادت فرمایند در بنده نوازی گنجایش اروع که مستحق کرامت گناهکارانند در زیاده حداب ۴  
 قبله من چه و قطع عریضه ارسال خدمت نموده لیکن از جواب یکی هم سرفرازی نشد متواضعش بخیر  
 با و زیاده حداب ۴ حضرت من قهر صد یک ماه گشته تا حال با صدراعنایت نامرغیض شماره  
 سرفرازی نگردید بسبب برکشی بجز کم فرصتی امر دیگر مباد زیاده حداب ۴ قبله من پیشتر چند قطعه  
 عرائض متواتر و متوالی بخدست عالی ابلاغ داشته یقین است که بلاخط شریف در آمد باشد  
 صدحیف که از جواب یکی هم معزز و ممتاز نشد انیمه خوبی طالع بنده است و الا نظر الطواف و الا  
 بر کسی کی نپذیرفته زیاده حداب ۴ حضرت من قبل ازین بقطعه عریضه روانه جناب نموده بودم  
 لیکن تا حال از رسیدنش اطلاعی نیافت قبله گاه استقضای شفقت پدری آن بود که پیش از گذشتن  
 عرائض نیاز بنظر عالی از عنایت نامحبات خیرت آیات تخصیص احوال این محور خدمت می شدند و از اطلاع  
 خبر ندرستی مزاج و مانع تسکین دل مضطرب نمودند و صورت نامور این امر از فدوی با وجود قلت فرصت مهلت  
 گذرانیدم بگریه عریضه داده بجا یک قطعه عنایت نامر از صد سرفرازی نامحبات خیرت سات اطمینان خاطر فرمایند  
 خیر نفسی ماضی آینه همواره از عنایت نامحبات فیض آیات معزز و ممتاز میفرموده شند که غریب الوطنی  
 این دور افتاده لائق رحم فرمودست زیاده حداب ۴ حضرت من عرصه دو ماه گشت که جناب  
 ازین بلده تشرف فرمای آنجا شده اند لیکن بلحال اندوخته ندرستی مزاج خود معزز و ممتاز نظر نمودند  
 امید که بجزر و ملاحظه عریضه بزاز اخبار نیست آثار اطمینان دل مضطرب فرمایند زیاده حداب ۴

حضرت من درست که عنایت نامه فیض شماره شرف همدار نیافت که تسکین بخش طهر  
فاتر گردد و مگر غازی یعنی معاندان کارگزار افتاد که ازین ضعیف که در قی بنحاطط راه یافت  
زیاده حداد ب ۴ قبله من از وقتیکه آنجناب تشریف فرمای آن بلده شده اند تا حال  
یک قطعه عنایت نامه فیض شماره شرف نفاذ نیافت قبله گا با وجهی فراموشی از خاکساران  
چسبست مگر آنقدر هست که این احقر پیش نظر نیست زیاده حداد ب ۹ عنایت فرمای من  
درست که از خبر خیریت مزاج اطلاعی نیافت خاطر نهایت متفکرست توقع که این مجور را  
بمواره جوایب خیار خود داشته از عنایت نامجات خیریت سات علی التواتر معزومتنا  
میفرموده باشند زیاده عنایت باد تا الطاف فرمای من عنایت نامه فیض شماره متضمن توقف  
بارسال عنایت نامجات بسبب توجع خاطر عطفوت ماثر از مهاجرت کترین پر تو در و دانخت  
از فحوائی کلام بی ثبوت رسید که حقرا از خاطر دور افتاده است و گرنه در صورت توجع باطنی پیش خود  
حاضری نیستند و این همه تشنگی راه نمی یافت امید که حاصی را او بسبب عنایت خود داشته  
از دل فیض منزل محو و منسی نفرماند و بمواره با صدراعنایت نامجات معزومتنا میفرموده باشد  
زیاده الطاف باد ۱۱ که مفرمای من گرامی نامجات در باب ترک تحریر نیاز نامجات متواتر  
بر قیور و دانخت بهر چه غیرت متقاضی ترک مسرت است لیکن نشود که معاندان بحیال  
کارگردن تملق و فهون خود شادی مگر شوند درین صورت ماسوای انهدام بنیان بانی  
جدائی آنها جان گرامی را در قلق خواهد دانخت قطع نظر ازین چندی حسب ایاترک مسرت  
کردم ناگاه خیال گرامی در دل آمد و شدم که باز صورت صفائی رود و بی اختیار آنچه در دل  
بود بر زبان قلم جاری نمودم برین هم اگر از نسیف تنفر بدیده کمال است در دل راوت منزل  
چرا نزول اجلاس است زیاده عنایت باوقف

قسم دوم در معذرت عدم ترسیل نامه و پیام  
پنجم ۱

مهربان من اتحاد نامه محبت شماره و شکایت نرسیدن پیام و سلام موصول گردید مخلص  
فنا فی المحبت است و دینی را نمی داند و ما و من بر زبان نمی راند و من تو شدم  
تو من شدی من تن شدم تو جان شدی و تا کس گوید بعد ازین من دیگرم تو دیگری و درین صورت  
سلام بکه رساند و نامه که انگار و زیاده و اسلام ۴ مشفق من گرامی نامه و شکایت نرسیدن  
نیاز نامه موصول و ممنون یادآوری گردید و توقف در ترسیل مکاتیب بسبب در پیش آمدن امور ضرورت  
سرکاری روداده و کیکر تفتیش اخبار اخیر گرامی از آیندگان آن حوالی همه حال جاری قطع نظر  
ازین در اتحاد قلبی طریقید ارسال رسال رسال که از مسوالت عرفی و تکلفات ظاهریست چه  
احتیاج زیاده و اسلام ۴ که مفرمای من اشفاق نامه اتحاد شماره متضمن شکایت و کیشی بتزیل  
نیاز نامه موصول گردید درین روز با اجمال با رسال مکاتیب بسبب بی بودن مزاج بیان آمد  
احتمال فضل الایزال شامل حال است زیاده و اسلام ۴ مهربان من مهربانی نامه شعر شکایت  
نرسیدن جواب نامحبات گرامی متضمن خیریت دوستدار موصول گردید درین روز با نیاز بستند  
بتلاش وجه معاش سرگردانست که نداد و ارسال نیاز نامحبات تعویقی سپرد و معاف فرمایند  
هر چند حال اهم بسبب تشنگی خاطر برای سخن سرانی و خامه فرسائی نداشت لیکن برای رفع  
احتمال و گمان نوع دیگر سه فرجه حسب حال خود نگاشت زیاده و اسلام ۴ مشفق من بتقیه  
انقیه متضمن تفسار و وجه عدم ترسیل نیاز نامه بصحابت شتم مزدور موصول و حقائق مندرجه  
سالم گردید چونکه رسال مکاتیب بسبب سرد بودن راه آمد و شد مردمان طرفین بعجلت  
بعد مسافت صورتی بند و ناچار بر ملاقات روحانی با کتفا ساخت زیاده و اسلام ۴

مهربان من اتحاد نامت محبت شما متضمن شکایت عدم ایصال خط موصول گردید تخلص درین  
 مهاجرت بدرجه پریشان است که از خود خبری ندارد و پس حال مضمون تراشی و عبارت نویسی  
 معلوم و ماسوا این از کدامی و زنده آنجا روشناسیم نیست که بصحابت او ارسال صحافت نماید  
 زیاده و سلام  $\frac{1}{2}$  اشفاق فرمای من بمقیه انیقہ مشعر شکایت عدم ترسیل قریه و داد بوصول است  
 شمول فرحت افزائی لعل لول گردید بسبب عدم حصول جواب نیاز نامجبات هر سه سابق مجدداً اجتناب  
 ازین کار عمل آمد آنگاه که خود آئین فراموشیها بیاد داده اند چه جای شکوه و شکایت است زیاده و سلام

پیشرو + ۱

برخوردار من خط مستند متضمن رسیدن جواب خط اخیرت رسیده خرسند گردانید و زینولا اتفاق  
 روانگی داعی است اورنگ آباد شده بود که از ترسیل خط در عالم مسافرت صورت نه بست  
 زیاده و الدعا  $\frac{1}{2}$  تلیند پر تیر من خط اخیرت خط متضمن شکایت رسیدن خط این جانب رسیده و بر  
 مضامین مندرجه اطلاع داد از این جانب ترسیل خطوط مکرر بعمل آمد بسبب تغلب تصرف نامبرین

رسیده باشد زیاده و الدعا

په بزرگ + ۱

قبله من عنایت نامت محبت شما مورخه هجدهم ماه حال محتوی بر عتاب رسیدن تراکض قدوس  
 بجز یک عریضه شرف مهاد یافته سرفراز و ممتاز ساخت قبله گاه با بسبب <sup>گردار و گزند</sup> کشتی ترسیل سرفراز تا  
 و رسیدن جواب عریضه مدی فکر و این گیر حال بود که از نشئت خاطر مضمون تراشی و عبارت  
 نویسی تمیال نقش نبی بست زیاده و الدعا  $\frac{1}{2}$  فوازش فرمای من نواز شناسه والا متضمن شکایت  
 رسیدن عریضه پر قوا جلال انداخت از روزیکه عاصی از ان فوازش فرما منخص شده فائز اینجا  
 گردید بسبب ناموافقیت آب هوای این سرزمین در عارضه تپلز که قرار بود که از ارسال

عریضه قاصرمانند امکان جرح عامی گرامی شمول الطاف ایزدست زیاده حدادب ۳۴ الطاف  
 فرمای من الطاف نامه حضرت شماره شکر شکایت منفقود بودن سلسله ریل و رسائل شرف صدر  
 یافت بنده از روزیکه خصمت گرامی حاصل کرده با و بیجا این نواهی گردید هیچ جا صورت استقامت  
 بخواب هم ندیده برای گرفتن سرخ نمودن گاهی در کوهستان سرگردان و وقتی جانب نیتان  
 پویان بود آمدن و ارسال ریل و رسائل تعویق میان آمد و آلا بخدست گرامی عقیده تمندی بجدی نیست  
 که هیچ نوع جدائی در تصور آید بهر حال آنچه گذشت از عالم مجبوری بود آئینده نخواهد شد تصور من  
 گردد زیاده حدادب ۳۵ عنایت فرمای من عنایت نامه مطب شماره شکر شکایت عدم تریل  
 نیاز نامحابت پر تو و روانداخت عاصی بسبب نیافتن جواب نیاز نامحابت از حد تنگ گشته  
 مصلحت ترک خطوط نویسی کرد تا در ضمن شکایتش این مجبور و پاد آید چنانچه همین حال اندیشی حسب  
 و نخواه نتیجه داد زیاده حدادب ۳۶ قبله من عنایت نامه مفیض شماره شکر شکایت عدم تحریر جواب  
 نامه نامی با وجود فرستاده شدن حاملش با جوره شرف اصدار یافته معزز و ممتاز ساخت حال نام  
 نامی آتش زیر پا داشت همت جواب نویسی نداده بی اطلاع راه گرفت آمدن از ترسیل عریضه  
 قاصرمانند زیاده حدادب ۳۷ عنایت نامه مفیض شماره شکر شکایت نرسیدن نیاز نامه پر تو و روانداخت  
 بنده بسبب نیافتن اجوبه نیاز نامحابت گذرانیده سابق بنیال شاق بودن تکلیف  
 مطابقت نیاز نامه و نوشتن جواب آن ترک این کار کرد اگر باز نیست طریقی که در سابق بود جاری  
 خواهد نمود و الا لا زیاده عنایت باد ۳۸ حضرت من قدوی استماع صیت حسن اخلاق جناب  
 از مدت دراز آرزو داشت که بذریعہ ارسال عریضه در خدمت شریف بندگی حاصل نماید لیکن  
 نظر بانیمنی چه نسبت خاک با عالم پاک انفعال و هنگیر حال بود که خود آنقبله بنظر بنده نوازی  
 از عنایت نامه سرفراز بخش با حق شکر شنیده پیش پرده سپیده امید که خاطر خاتره و تعالی

آن دسته بهین بنوال همواره با صدار عنایت نامحبات معزز و ممتاز میفرموده باشند زیاده حدی

قسم سوم در اشتیاق ملاقات  
بهر سر ۱

مشفق من از وقتیکه آن مشفق تشریف فرمای آنصوب شده اند با وجود انقضای مدت  
در از تا حال یکبار هم ملاقات خود هموران را سرور الوقت نفرمودند زیاده و اسلام  
مهربان من بجز چند بیاد گرامی دل اطمینانی حاصل نسکن دیده انتظار بجز دیدار من  
انتظار شکل در تصویرت خود تشریف آرند یا عاصی را طلب فرمایند زیاده و اسلام  
از مدت یکسال آرزوی ملاقات مسرت آیات در دل من زو است آنحال که عید می بوده است  
گر دیده اگر از سر کار پروانگی دور و زه گرفته نزد خود مخلص را طلب فرمایند ملاقات عید  
ملاقات هر دو میسر خواهد شد زیاده و اسلام که مهربان من از وقتیکه مخلص را و این محله  
بسیب تشع و بودن گل ملای در راه بان توانست که بخدمت برسد انشاء الله تعالی و ایا  
پس سردا که راه صاف میشود مسرت اندوز ملاقات میگردد زیاده و اسلام که مهربان  
خارجا با استماع میرسد که بسبب ظهور قصوری ازین عاجز نمیدهد خاطر شده ترک ملاقات کرده اند  
الحق بظهور این امر خلاص مرضی مبارک قضا و قدر را از مایش محبت بود آخر با سخنان رسید  
انچه رسید و گرنه بیک قصور اتفاتی همچو نمیدگی بیغمی بلکه شرط محبت آن بود که اگر صد حرکات  
خلاص مرضی می یافتند چشم پوشی میکردند زیاده و اسلام که مهربان من با صفا محبت  
حسرت خلاق و خوبیهای ذاتی گرامی دل نا دیده بی اختیار شائق تلافی گردیده نسکن حصول  
این مقصود بر وقت محمود است در تصویرت اگر تا دست داد ملاقات با رسال صوائف  
که قائم مقام مکالمه باشد طفت خواهند ماند بعد از اشتیاق نوازی نخواهد شد زیاده

و اسلام ۱۰ مهربان من خوب ایفای وعده شد یکسال میشود بر وعده یک و ز که هنوز تشریف  
 می آرند زیاده و اسلام ۱۱ مشفق من از وقتی که مفارقت بمیان آمده خدای عظیم آگاه است  
 که نه دل را قرار است نه جان را آرام بلکه خواب و خور حرام گشته آید تعالی جلده تر و دولت مصلحت  
 نصیب بگرداند زیاده و اسلام ۱۲ مهربان من تخلص از وقتیکه بتلای مجوسیت خدای دادند  
 که خواب و خور خوش نمی آید آری خرد و دوری به ضرورت میان تو و گرنه ۱۳ حاشا که بگویم  
 به وادار جدائی ۱۴ زیاده و اسلام ۱۵ مشفق من آن مشفق درین نواحی سیدیه همه دوستی  
 از طاقات خود سرور فرمودند و تخلص محروم داشته مراجعت بدو نتواند فرمودند مگر نزد ما خوبان  
 آمدن موجب تنگ است که شال کهنه داریم آری تمهید است را کسی نمی پرد هر که هست بلا گردان  
 زردار است زیاده و اسلام ۱۶ مهربان من آن مشفق درین نواحی تشریف آوردند و بی طاق  
 تخلص مراجعت بان صوب فرمودند موجب کمال تاسف شد خیر اینده خوبی قسمت و دست است  
 از کسی جای شکوه نیست زیاده و اسلام ۱۷ مشفق من به تمام صیبت خوبهای ذرات  
 گرامی در شوق تلاقی دست بردل بود بسبب عدم تعارف ظاهری سلسله جنیان مراجعت  
 نمی شد ناگاه روشناسی روز ازل بیاورد آشنای قدیم نسبت به بیاخته جرات تر سیل  
 نیاز تا مسکرتا باین ذریعه مکالمه بالمشافهه حاصل آید زیاده و اسلام ۱۸ مهربان من  
 روزه شکباری و شب با ختر شماری بیگذرد لیکن کسی از خرد و صحت و عافیت مزاج  
 سامی احباب با خرسندی سازد معلوم نیست که آسمان را با ناخاکساران چه صداوت  
 که این هم خوش نمی آید پس کاسیابی دیدار چگونه رساند زیاده و اسلام

به چشم ۱۰

بر خردار من خرد آمد آید ایشان هر روز میرسد و نمی آید خوش است که زود بیایند و الا

پس ز ما هر چند در خانه خواهند بست نخواهند یافت زیاده و الدعا  $\frac{1}{4}$  تمییز پر تیرین جنبه  
 حصول ملاقات پابرکاب بود که از خط اطهار آمدن خود نمودند و نیامدند از خود رقم و چشم  
 که این آمدن برای روزیست که نیشم زیاده و الدعا  $\frac{1}{4}$  بر خور دار من آرزوی دیدن  
 بدرجه کمالست انشاء الله تعالی عنقریب مراجعت لشکر بیان سمیت میشود از دیدار آن  
 بر خور دار سرور الوقت میگردد زیاده و الدعا  $\frac{1}{4}$  یاد من بجه بی یاد ایشان نمی گذرد حق سبحان  
 تعالی بخیر و خوبی دیدار میسر گرداند  $\frac{1}{4}$  بر خور دار من دل شائق دیدار و گوش بر حساب  
 و دیده در انتظار و جان مضطرب و بیقرار بهر حال شکم این چهار موقوف بر آمدن یک نفس آن به خود است

### به کلان ۱۰

حضرت من بنده بسبب نیافتن تنفقت فرامی با وجود کلان محسوس گمان برود که شخصی بدین صفت  
 مخلوق نشد تا گاه ستایش گرامی گوش نشد و دست راسته که آرزوی دیرین بنجامه سپار و از آن طرف  
 سبقت رفت و سفینه پیش دیده رسیده اکنون دل بیاب است یا خود تا اینجا قدم نخبه خواهند نمود  
 یا بنده را بهما بنجامه طلب خواهند نمود و زیاده حد ادب  $\frac{1}{4}$  قبله من در نیولا در مجلس نواب صاحب قبله  
 ذکر جمیل و الایمان آمده بنده هم تقریباً از خوبیهای ذاتی جناب چند انک طاققت بشری بود بر  
 زبان جاری نمود تو ابصاحب مشتاق لقای شریف گردیده اند زیاده حد ادب  $\frac{1}{4}$  که فرما  
 من گرامی نامه شفاق شما به من بنده که حقیر مجلس نواب صاحب قبله و توجه فرمودن آن که فرما  
 بر احوال حقیر تو وصول انداخته و ممنون تو جبات ساخت با فعل بسبب طویل بودن مزاج خود  
 نمی تواند که ملازمت قبله منک حاصل نماید انشاء الله تعالی بعد حصول صحت شرف اندوز خدمت  
 می شود زیاده عنایت با  $\frac{1}{4}$  قبله من قدوی تبارخ یا زو هم اه حال از کزنول مع نهم فائز  
 این جمله گردیده آرزوی قدیم من بنجامه بنص دار و امید که از اطلاع روز شریف آوری خود



دیدن نوح معجزه و همتا از خواهند نمود یا بنده را همانجا طلب خواهند نمود و فرموده زیاد حداد و ب  
 ۴ الطاف فرمای من با فضل جناب باری بود عای گرامی بنده از خدمت شریف حضرت  
 یافته صحیح و سالم فائز اینجا گردیده بجز حضرت محرومی خاکبوسی آستان فیض نشان غم و گریه نداشت  
 زیاد حداد و ب ۴ قبله من فدوی از وقتیکه خدمت از جناب حاصل کرده فائز اینجا گردیده  
 حلالی داندم که از زندگی تنگ است الله تعالی جلد ترسبسی سازد که باز از سعادت ملازمت  
 فیضیاب گردد زیاد حداد و ب ۴ الطاف فرمای من عنایت نامه فیض شماره مستضمن  
 شکایت مقصر خدمت ماندن فدوی بر قور و دانداخت بنده آرزوی شرف اندوزی  
 ملازمت بدرجه کمال و شرف تکمیل بی طلبی بی اجازت قدم برد و تقاضای نهادن خلاف  
 ادب و سوسه منتظر یاد آوری بود و حال اگر زندگی باقی است فرود ای پس فرود خود را در اینجا  
 میرساند زیاد حداد و ب ۴ قبله من بخورد از محمد علی خمیده آداب بندگی میکند از و از  
 اشاره چشم اظهار آرزوی قدس بوس میکند زیاد حداد و ب

قسم چهارم در متفرقات  
 تشنیت نامها

در مبارکباد و ولادت فرزندان

مهربان من نامه فرحت شما ششمین بر نوید تولد فرزندانم بموصول و مسرور الوقت ساخت  
 الله تعالی مبارک و جتنا کند و بر خور دار ازیر سایه والدین خود بناز نعمت و بار از یاد و اسلام

در دعوت کرم چله ۴

بعونہ تعالی شانہ

بتاریخ دوازدهم شهر رجب سنه حال دوازدهم جمادیه اوله بر خور دار محمد انور مقرر رجا که در شام پنجشنبه  
 خان

تقدم رنج فرموده بعد تناول طعام شریک محفل نشاط گردیده عاصی را امر به نیت  
فرمایند زیاده کم باد **در سبب**

### جواب ۱۴

مشفق بن اتحاد نامه فرست شماره شعر بر دعوت مخلص بسم چله موصول گردید مخلص سبب الایمان  
و محفل نشاط گردیده بالمشافهه با دای مراسم مبارک با دمی پرورشت لیکن بسبب پیشین چون  
اسو ضروری سرکاری مجبورست قصور بهمان گردد انشاء الله تعالی در رسم سالگه و غیره محفل  
محفل مسرت خواهد شد زیاده و سلام

### در مبارکباد و تولد دختر ۱۵

مهربان من به تمام نوید تولد صبیحه عاصمه بخانه آن مشفق مسرور گردید او سبحانه تعالی  
آن معصومه را زیر دامن امن خاتون قیامت تا قیامت دارا و زیاده اشفاق باد

### در مبارکباد و رسم فطام و حقیقه ۱۶

نوازش فرمای من الطاف نامه محرمت شماره تفحص نوید حسن انصرام یافتن شادی فطام  
فرزند را بر رسم حقیقه نیزه خود بود و دمنون یاد آورید افزه و حیرت از عنایت فرمای گریست  
گفته پیشین چو کار با مخلص اطلب نگردد به حال ظهور این مشرد بان که فرمای صحیح صفا و مبارک و منسابا در زیاده

### و تمنیت سالگه ۱۷

که مفرمای من قطعه عنایت نامه فیض شماره نوشته پنجم ماه حال تفحص نوید رسم سالگه صدور یافت  
ایزد بر حق این تقریب بمنیت قریب را مرتب شد و ام کرامت کنا و زیاده عنایت باد

### و تمنیت تقریب بسم الله ۱۸

الطاف فرمای من صحیفه گرامی مع شیرینی عنایتی سزهر بابت تقریب بسم الله موصول

و شیرینی مذکور بذا تقدیر و بامداد تقدیر تعالی انجمن ام این آغاز مبارک سازد که آن بر خوردار بهر پادشاه

علم دینی و دنیوی شود و زیاده لطفت باد

در تمهینیت مکتب ۴

حضرت من بهستماع شادوی مکتب نبیره گرامی خیر سبیلی خرسندی حاصل گردید آمدن تعالی

آن بر خوردار را در علوم معاش و معاد <sup>مردگی با علم و آرزوی</sup> کفایت کند و زیاده حد ادب

در تمهینیت ختمه ۴

نوازش فرمای من بهستماع مشرود ختمه فرزندار حجت خیر سبیلی خرسندی رونمود حق تعالی

ظهور این عسلی بذات گرامی و به خرد و کلان مبارک فرموده زیر سایه عالی

شادوی کتخدائی آن بر خوردار نصیب کناد و صاحب اولاد و احفاد گرداناد و زیاده اطلاق

در مبارکبیا و روزه واری ۴

عنایت فرمای من بهستماع شادوی صیام بر خوردار بلند اقبال خیر سبیلی خرسندی

رونمود آمدن تعالی صاحبزاده را و اتم شاغل صوم و صلوة داراد و زیاده عنایت باد

در مبارکبیا و ختم قرآن ۴

قبلا من عنایت نامتتمیز شانه من نوید نشسته فرزندار چند صد و ریافت آیز و مبارک و تعالی

مبارک کناد و صاحبزاده را در علم و عمل سرآمد روزگار سازاد و روزی بنده برای ادای رسم تمهینیت

بدون تخانه رسیده بود و جناب شریف فرمان بود ندب و ساطت بر خوردار کواد مبارکبیا و بجا آورد و زیاده حد

در مبارکبیا و شادوی کتخدائی ۴

کر فرمای من بهستماع شادوی کتخدائی گرامی هزاران هزار خوشی و خرمی حاصل وستان همی گردید تعالی

ظهور این سرور بران کرم فراموش و ستلن با یک فرموده ابدالاما و با هم بخش اتقانی داراد و زیاده لطفت باد

### در تهنیت سرفرازی منصب غیره ۱۳

که فرمای من با تسماع نوید عطا ی علم و تقاره و آتصاف منصب و جلالت و شمشیر و خطاب  
نوابی از پیشگاه سرکار دولت مدار بان و الا مناقب خلی خرسندی رو نمودن و  
این مراتب که دیده جزئی است و کار کلی هنوز در قدرت است و الله تعالی ظهور این تهنیت  
بر ذوات والا مبارک و هایلون کناد و این هم بدایع اعلی رسا تا و زیاده عنایت باد

### در جواب ۱۴

مشفق من ملاحظه تهنیت نمود شعر بسیار کباب و سرفرازی منصب غیره و سوال و جوابت افزا  
خاطر گردید ظهور این امر بران مشفق نیز مبارک و هایلون با و زیاده چه نگارشش و و

### در تهنیت سرفرازی خدمت ۱۵

عنایت فرمای من عنایت نامرغین شمامه مورخه بستم ماه حال انصمن نوید تفویض خدمت  
تحصیل داری برگزیده اکبر آباد بنام نامی شرف مدار یافته سرفراز و ممتاز ساخت الحمد لله  
آرزو یک از سالهای و از سفر خاطر عقیدت من این خیر اندیشی و احوال جلوه ظهور گرفت و فور  
سور این امر بر ذوات بابرکات مبارک و مهناباد و حضرت رب العزت بهمین منوال مرده جان بخش  
علو مراتب گوش گذار ترقی خواهان استستان فیض نشان گردانا و زیاده عنایت باد

### در مبارکبها و فتح یابی ۱۶

قبلیه من ضمیمه شریفه شعر نوید فتحیابی اشک خیره و در شرف اصدا یافته فرحت خیر خاطر گردید و گاه شکر  
بدرگاه جناب باری گذرانید الله تعالی ذوات عالی را همواره مظفر و منصور و بار او زیاده صلوات

### در مبارکبها و حج ۱۷

عنایت نامرغین شمامه تفویض نوید شریفه آوسی جناب درین نوح از حج و زیارت حرم

شرفین زاده شرفا و کرامت شرف صدر یافته سفر از و ممتاز ساخت احمد رسد و این  
 آرزوی قدیم چون جناب که از شما خیر خاطر خوا بان بود امکان جلوه ظهور گرفت و در سرور و سعادت رسیدن  
 از سفر برزات بابرکات و جمیع آرزو مندان مبارک و همت با و زیاده عنایت باد

### در تمنیت عید اضحی ۱۸

درین ایام فرحت انجام عید اضحی جلوه بخش عالم امکان گردیده حاشیه بوسان آستان  
 فیض نشان را بذر لیله گذرانیدن نذر سعادت و دیدار حاصل شد لیکن این خیر خواه بسبب کم همتی  
 که در روز حضورست محروم ماند هر چند آرزو بدرجه کمال و شبت که در ادای لوازم تمنیت قدم بر  
 ساخته بالواجبه بدست خود نذر گذرانیده شرف اندوز سعادت شود لیکن الما مورعندوز ناگزیر مبلغ دورتو  
 سکه حالی بابت نذر عید مذکور مسلست بشرف قبول سعادت که قبول افتد زهی عز و شرف زیاده حد

### در تمنیت عید رمضان ۱۹

درین ماه عید رمضان المبارک جلوه گردیده عالمی بهج سعادت و دعا گوئی صرف  
 شد چه نیکو خیر خواه هم از دعا گوئیان آستان فیض نشان است لهذا قصیده مدحیه  
 و دعائیه طبع زاد و ملفوفست بنظر انوار خواهد گشت زیاده حد ادب

### ایضاً ۲۰

ظهور عید الفطر درین ایام فرخنده انجام جلوه افزوست برزات بابرکات و جمیع خوا بان مبارک  
 و همایون باد مبلغ دور و پیه نذر عید ابلاغ جناب است آداب و تسلیات مبارک باد بجا می آرد زیاده حد

### در جواب ۲۱

خط خیریت نخط دشمن مبارک باد عید سعید سعید برتا و بران عزیز القدر مبارک و همایون  
 باد مبلغ دور و پیه سلسله بابت نذر این عید و نخل خزان عامه گردید زیاده چه

### در مبارکبای عید نوروز ۲۲

عید نوروز جلوه افروز است همه شغول اندر گذاری این جان نثار صرف جان نثاری چون کورین عالم کما بصورت اندر او شهرت ما اگر آبادی بابت نذر این عید روانه خدمت بشرت قبول بر آید زیاد حد

### ایضا ۲۳

درین روزها که جشن نوروز جلوه افروز است عالمی در دعا گوئی آستان فیض نشان جانان نور  
گنجد این خیر خواه دولت هم در این دعای ساز و قطع جشن نوروزی ترا هر روز با دست  
و اتم سرور اندوز باو شنبه پنج و غم به بزم پیش تو بگیر بسوی هم نهد پاروز با دو، زیاده صداب

### در مبارکبای و دفع بلاهای ناگهانی ۲۴

در نیوا صد مده که سبب افتادن است هنگام سواری بنیمنان جناب رسیده بود تقدیر آمد  
که کار خیر انجامید خانه زاد مبلغ بیست روپیه عالی برای تقدیق فرق مبارک ارسال خدمت شد  
بنظر افروز خواهد گذشت جان نثار اگر بحضوری بود بجای زر جان انشاری نمودن بکین سبب دور  
افتادن از آستان فیض نشان این تهنیت همان طور در اول منزوی ماند قطع  
انجلی غریبا کما هست ما من جله خلایق در قود ز چه باشد که گریه به نثار و دل جان بآفد بر تو زیاده صداب

### جواب ۲۵

عرضی مرسل مع مبلغنا بابت نثار وصول و بدرجه قبول رسید زیاده چه

### در مبارکبای و شفا یافتن ۲۶

باستماع نوید غسل صحت آن قدر دان خسیلی سرور و بهتج گردید سجدهات شکر بهرگاه  
جناب باری بجا آورد شافی حقیقی ذات سامی را امدام بصحت دارا و زیاده نوازش باد

### عشقم نامها

در تاسف عدم حصول فوکرسی +

اتحاد نامه محبت شماره شصت بر اختیار جلای وطن تلاش سعادت و منور روز اول بودن  
با وجود تحسین بیغایت موصول و از مطالعه تحقیق حال کمال تاسف رونمود آنچه درین زمانه  
ناهنجار که کل یوم بترست قحط روزگار گشته چونکه همه کارهای الهی خالی از حکمت و رفاهیت  
بنده نیست البته بر عسرت چند روز صابر بوده منتظر خواهند ماند که مشیت ایزدی چه بظهور  
می آرد که فان مع العسر یسرا ان مع العسر یسرا آمده است زیاد چه طراز  
پس تحقیق با دشواری آسان است تحقیق با دشواری آسان است

در عیادت +

باستماع خلیل بودن مزاج دشمنان ایشان نهایت پریشان است شافی حقیقی بزودی صحت  
بخشاد داعی برای عیادت اراده آمدن داشت لیکن بچه رو که دام نظر شایده نماید است  
حامل خط بدار انیابته فرستاد تا چشم ما دیده آید زیاد و الدعا

نامه منیت و تعزیت اینجوبه +

عنایت نام غیبی شماره شصت تولد فرزندان تو امان و وفات یافتن یکی از آنها پر تو و رواندخت  
نیز یکی زانند و رنگ و نیست که بعد شعبه بازی در ضمن شادی طرح غم می نهد تا در آن سرور  
احدی را بر بصیرت خویش اطلاعی نیفتد و از سوزش جگر خود با مطعون نسازد چنانچه بخواه از  
انتقال آن راه رو عالم بقا قریب بود که جزع و فرح نماید لیکن مشرود سلامت نفس فرزندان  
دیگر متعرض این حال شده بعد گونه استالت بخش و انکلین گشت بگریزه آنجناب هم نظاره دید  
سلامت یکی غنیمت دیگر را فراموشش نموده شند زیاد و طروب

ایضا در تعزیت +

فدوی استماع خبر وحشت اثر حلت والد ماجدان فیض رسان آه و زاری اختیار میکرد لیکن

تصور تنهین و ساده اجلال بذات بابرکات باین بیت تسکین بخش خاطر فایز گردید بیت  
 گل رخت و غنایب از ویادگار مانده و او نگرز دست یکی را هزار مانده عرض که بیشیت ایزد  
 بجز صبر گزینی نیست البته راضی بر رضا الهی بود که استمالت متعلقان غم زده خواهند پرداخت  
 چونکه بهای حضرت مرحوم مغفور و چو ذات بابرکات است یقین است که کارهای دست بسته که موجب  
 نام آوری باشد بظهور خواهند آمد و کارخانه بنقشه قدیم بحال خواهد ماند زیاده حد ادب

### ایضا ۵

درین و لامخدومی محمد صاحب از ابتلای استلا انتقال فرمودند افسوس صد افسوس که سائیه  
 بچو بزرگوار از سر بارفته چونکه بیشیت ایزدی بجز مصابرت گزینی نیست چارناچار  
 راضی برضای الهی است زیاده لطافت باد

### در جواب ۶

اشفاق نامرجهت شامه شمع بر وفات مخدومی محمد صاحب موصول شد و از انتقال صاحب  
 مرحوم بحال تا سفت رو نمود که بجهت بیاض شفقت فرایبهای مرحوم مغفور که بسندول حال مخلص بود  
 دل بدروی آید چونکه جزع و فرح سوای ناخوشنودی حق تعالی و عدم حصول حیات بعد عمارت  
 موجب اذیت آن مغفور می یابد چارناچار راضی برضای الهی است یقین که آن شفق هم صاحب  
 خواهند اند که **اللهم صل علی الصابرين** آمده است زیاده و سلام

### در ترسیل فواکمهات و شکریه آن

### در ارسال همه ۷

سوازی صد دانه انبکه از نخل صحن غریب خانه رسید به بود ارسال نمود نوشتن جان  
 با و اگر پسند واقف باشد باز فرستاده خواهد شد زیاده و سلام



### در جواب ۳

موازی صدوانه انبه شیرین که بحال توجیهات و کرم عنایت شده بود رسیده شیرین کام  
گردانید خانه آبا و نومت فرید باد اگر وافر باشد عنایت فرمائید و الا تصدیح نباید فرمود  
که عاصی جوای شیرینی محبت است زیاد لطیف باد

### در ارسال خرزبه و ترزبه ۴

موازی چهار ژالی خرزبه و ترزبه فرستاده شد خواهد رسید قبول آن معزز فرمائید اگر چه  
قابل ارسال خدمت نبود لیکن بطریق نیاز مندی و عقیدت فرستاده شد زیاده عنایت باد

### در جواب ۴

موازی چهار ژالی خرزبه و ترزبه رسیده بذائقه در آمد بجای آنکه اگر بجای آنکه الله خیرا محض برکت  
ساعت نیتی ایشان بود اکثر مردم آن لذت آن بهره یاب شده ملاحظه کردید نزد زیاده و الدعای

### در ارسال تبرکات ۵

تبرکات عالیات فرستاده شد میخواست که همین جا با انصاحب صدع شود تصدیح  
کمال نیست هاجا فرستاده شد زیاده چه

### در جواب ۵

شیرینی تبرک عنایتی رسید بر سر و چشم گذشته ذائقه را شیرین کام ساخت اگر هاجا  
برود و تخانه با میفرمودند از سر قدم ساخته میرسد زیاده عنایت باد

### در ارسال خرزبه توام ۶

موازی یک ژالی خرزبه توام مرسل است نوش جان باد اگر چه بسبب قلیل بودنش متروک  
بود لیکن در عالم اتحاد و ضایقه ندانسته ابلغ و نشت زیاده چه بر طرازد

در جواب ۸

زوج خریزه توام عنایتی رسید و آداب شکر نعمت و دوچند بهای آرد و آثار الهی را در تعالی میباید  
فکر و رضا حکم هم بود و بگذرانند چون اینقدر قسم اول یکدفعه هم نمیرسد به فحاشات خواب برسانند زیاد و ختمایند

در رقعات خطبه و غیره

رقعه خطبه ۴

زند خوانستن ۱۲

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین و الصلوة والسلام علی رسول الله محمد و آلِهِ و صحابه اجمعین اما بعد خبر بیاوم  
چنین ترتیب است که پیوسته در عالم است و در وقت کلام سلام از زبان بر سر او و کلمه شکر او و در هر یک از اینها ۱۲ مرتبه  
و اسب خود سیدی ولد سید علی بن سید حسین اسم والده ماجده زریب بی نسبت

فضل حسین ابن احمد حسین پشاه روی پیر بریده مدنی در علاقه انگریزی مامورست  
از هر کس که خواهد در یافتند تا بهند و السلام علی من اتبع الهدی

ایضا ۴

از آنجا که فدوی از آبا و اجداد سلسله قرابت بنجاب عالی وارد آمدند و در باب پیوند نسبت  
بنده زاده که از علم و ادب بهره وافعی حاصل کرده است جرات عرض میکند که او را از غلام  
خود سر فرزند فرمایند که باعث سر بلندی تفان این کترین در میان خویشان عزیزان گویم که قبول افتد و غیره

ایضا ۴

از آنجا که حکم الشکاح سننی و غیره عن سننی حکم سننی واجب و لازم آمده  
که در ادای این امر سی مؤفوره بکار برده آید چونکه میان مجلس و آن شیخ قرابت قدیمی است  
در صورت اگر آن نسبت سابقه نمیزد نسبت لاحق هم شود و موجب خوشنودی خدا و رسول خواهد شد

در رسیدن خطبه ۴

حضرت قبا و دو جهان و کعبه جاودان صلوات الله

بعد از ادب و تسلیمات معروضه بسیار و بفضل تعالی احوال خیاقرین حمد و شکرست و صحت  
و تندرستی ذات با برکات از درگاه مجیب الدعوات مدام سبک نماید عنایت نامه  
قیض شانه مورخه پنجم ماه حال سنده روان متضمن تندرستی مزاج مبارک توفیق هدایت  
معزز و ممتاز ساخت امید که فدوی را خیر خواه قدیمی قصد فرموده همواره همین نوال  
از دو کلمه اخبار را اختیار خود سر فراز میفرموده باشند زیاده حد و پاره معروضه پنجم و ششم و هفتم و هشتم و نهم

در سفارش معه و فرزند شریف

خانصابت شفق مهربان که مفرغی مخلصان صلوات الله تعالی

بشد شوق موهبت وافر المهرت مشهور و خاطر تو در دنیا شکر گردانیده می آید بفضل تعالی جمیع  
صغائر و کبار در نیامع انجیر اند و صحت و عافیت آن شفق از درگاه الهی مدام شدمی باشد  
حامل نیاز نامه می عبدالتغافل میلی دیانت و ایضا کاش و پوشیا است هر صد که در صورت  
بودن کدامی جای داد نامبرده را مامور بکاری فرموده مخلص را امر بدون منت فرمایند  
زیاده ایام شادمانی مدام بکام باد مورخه ۲ شعبان ۱۲۸۴ هجری رقیبه نیاز احمد علی

در فرمایش ۴

بر خوردار نور چشم راحت جان طالب عمره

بعد از عیبه مزید حیات و ترقی درجات واضح با و بفضل تعالی خیریت طرفین حاصل است  
یک طاقه و مال دستوری در کار است باید که خوش وضع بکفایت خریدار ارسال در اند بعد رسیدن  
قیمتش بر طبق ایما رسانیده خواهد شد زیاده والد عامر قوم در رمضان ۱۲۸۴ الهی راقم شیخ نبی

عرائض ۵

بهرین عا

خوبیهای خلقی جناب الافندی را کثرت کثرت رسانیده تا از فکر ضروریات  
 بشری فارغ البالیان بوده میل نهاری بدعا از ویاد عمر و دولت موقوف باشد از آنجا که صد هاست  
 خدا بر در دولت پرورش می یابند اگر نظر بنده پروری بر حال کترین مهم بنذول گردد و بعلیه غریبا  
 نوازی نیست زیاده حدادب معروضه اشعنان شکرلا جری



اینست ۴

پریشان حالی حقیر قبل از تحریر و تقریر شرح مانی لضمست درین صورت اگر فضل و کرم والا  
 بستگیری آید هر آینه مطلوب طالب بی حشر مشاق رود نماید زیاده حدادب سب  
 ایضا ۴

از آنجا که ذات بابرکات فیض رسان عالم است لهذا افندی امیدوار فضل و کرم زیاده حدادب  
 ایضا ۴

با صغای صیت حسن اخلاق جناب دل بی اختیار ملتجی در دولت شد تا زیر سایه عطونت والا  
 پرورش یافته لیل و نهار بدعای از ویاد عمر و قسبال شغول باشد تر زیاده حدادب  
 ایضا ۴

هر امید واریک ملتجی در دولت می شود به امید خود فائز میگردد لهذا افندی که آستان فیض نشانرا  
 یافت هر چند که هنوز امید و است لیکن خود را مورا نخدمت میداند زیاده حدادب  
 ایضا ۴

بفندی ارشاد شده که خط و عبارت خود بلا خطه رسانند این چه چندان چندان قابلیت ندارد که حرفی  
 خوب و عبارتی مرغوب بقید قلم آرد لیکن حکم الامور معذور سطر می چند بقدر لیاقت خود

تحریر نمود هر چند این نثر باین خطابی ربط پیش کردنی نبود چونکه از تاثیر پر تو نظیر نقص  
به کمال تبدیل می یابد لهذا اجرات گذرانیدن یافت زیاده حد اوب

### اینست

آباء اجداد خانه زاده مدته العمر و اقدام فرمانبرواری سرکار جان شادی بنو و نذرت سزا  
فدوی بنظر استحقاق موردی قدیمی امیدوار است که باقتضای بنده نوازی مامور بکار  
فرموده از فکر و به معاش فارغ البال فرمایند که نیک نامی و اجر عظیم است زیاده حد اوب

### اینست

از بندمای خدا بعضی بسبب مال و منال عزیز الوجود و برخی بذریعہ مال دول فائز المقصود لیکن  
بنده همه جهت بی مقدورترین صورت بدون ذات بابرکات درین شهر ناپرسا کنست  
که توجه فرمای این بی سروسامان شود سر و سر و سینه دار و و مانی وسیله ایم  
ما را وسیله نیست بجز ذات آنجناب زیاده حد اوب

### اینست

فدوی از قدیم الایام کمخوار آستان فیض نشان است چونکه رؤسای عالی مقدار را در همه حال  
پاس سرفراز کرد و پای خود می باشد لهذا معروض میدارم که در اینجا کلامی جایدا و تجویز فرموده  
فدوی را در خدمت خود سرفراز فرمایند زیاده حد اوب

### اینست

خانه نادر بسبب قلت معاش تکلیفات باخرجات آنچه کشیده و میکشد بر عالم الغیب نیکو روشن  
و علاوه برین در شهر بیج الاول سنه حال رسم شادی بنده زاده قرار یافته لهذا امیدوار است  
که براه غریبانوازی چیزی مبلغ تصدق فرقی مبارک بعنوان معافی محبت شوقا از کار خیر

نجات یافته میل و نهار به های از دیا و عمر و دولت مشغول و موقوف باشند زیاده صداب

### ایضاً ۱۱

و نیز لا بسبب نقصای مدت دراز از طرف ثانی تقاضای شدید ثاوی که خدائی بر حضرت کند از آن است  
که براه بنده نوازی نخواهد و ماه بطور شکی محرمت شود و بصورت عقد فدوی از بطن جناب خواهد زیاده صداب

### ایضاً ۱۲

فدوی از مدت های محرمت آن فیض سان عقیدت و بندگی دارد و کند امیدوار است که

لطف و کرم بحال خاکسار بنذول باشد زیاده صداب

### ایضاً ۱۳

فدوی بکس و بی وسیله از چند سال بکار و در کلاش معیشت آواره روزگار و در کلیفان

انواع و قسم گزینار بلکه صورت زسیت و شوار حیمال از اطفال بسبب عدم قوت لایه

زار و نزار گرسنه و تشنه بر خاک غلطان و گویان بار بار که آبی پروردگار چه و نسبت بر ایجا بگان

روزگار که نه کسی غمخوار است و نه مددگار بیگام دیدن بیتابی و کلمات یاس آنها چشم بینندگان

اشکبار نه از اختیار بلکه بی اختیار درین حالت پر ملالت بنیابی یا بد بجزر دولت سرکار

کند امیدوار که براه غربا پروری چیزی تصدق فرق مبارک بنام جان شارق قرار یا بتا از فاقه

نجات این دل فگار گردد و الا از دست مبارک قتل من مصیبت زده و در دوار شود که از قدیم

پرورده نمک سرکار است از دست سرکار کشته شدن عین سعادت این نکلخوار است غمخیز زیاده

ازین تحمل بار فاقه و شوار است اختیار یک صورت ازین دو صورت سرکار است زیاده صداب

### ایضاً ۱۴

در باب نوکری فدوی ارشاد شده بود که غلبه از غلبه جایداد و توجیه مناسب عمل خواهد آمد چون که

جای ادب منشی گری در محکمه والا خالی شده است لهذا امیدوار که براه نوازش و پرورشش بر خدمت مذکور ما موخر خواهند فرمود که نیکنامی عمیم و ابر عظیم است بیست بر آوردن کار

امیدوار به باز قید بنای شکستن هزاره زیاده زاید ادب

### در طریق تحریر و استاوزیت

#### رسیده ۴

۱۴

مهر منکه شیخ علی ولد فضل علی

مبلغ شش روپیه که نصف آن سه روپیه باشد و وجه طلب  
تخواه خود بابت بستانده جوی از سرکار فیض انوار احمد خان صاحب  
وصول نماید در تحت تصرف خود آوردم و آست و درستی  
باقی نیست و مانند تباران این چند کلمه بطریق رسید  
نوشته داده شد که ثانی الحال سند باشد فقط \*

تحریر محمد علی خان

#### اینجا ۴

۱۴ مهر منکه احمد علی ولد شیخ نبی مدیر تعلقه آرمه

مبلغ سی روپیه عالی که نصف آن پانزده روپیه باشد در وجه تاجوا از خود بابت آبان ماه الهی  
۲۵-۲۶ فصل در عرض خزانه بعد ضلع اند و بعد حصول شایسته استصواب محمد خلیف اول  
تعلقه در ضلع مذکور بوجه برات نشان ۲۹۹ موند ۲۲ محرم ۱۲۹۷ بمعرفت محمد خان  
سوم تعلقه در بستان احمد خان خزانه وصول یافته در تحت تصرف خود آوردم تباران این چند کلمه بطریق  
رسیده نوشته داده شد که ثانی الحال سند باشد مهر تحریر فی التاج محمد

قبض الوصول از طرف اهل امتیاز

تحریر محمد علی خان  
تعلقه در ضلع مذکور بوجه برات نشان ۲۹۹ موند ۲۲ محرم ۱۲۹۷ بمعرفت محمد خان سوم تعلقه در بستان احمد خان خزانه وصول یافته در تحت تصرف خود آوردم تباران این چند کلمه بطریق رسیده نوشته داده شد که ثانی الحال سند باشد

مهر

مالکین مبلغ دو هزار روپیه در باہماز کور و ہندس ساہو بھرجن وصول آورد شد بتا بران این چند  
کل بطریق قبض الوصول مرقوم گشت تحسیر فی التاریخ ۵ شعبان ۱۲۸۵ ہجری  
قبض الوصول ہندوی ۴

منکہ شیخ نبی ولد شیخ حیدر ساکن بلوہ حیدر آباد ۴

مبلغ یکصد روپیہ عالی بابت ہندوی مرسلہ احمد علی از دوکان پور نمل ساہو وصول یافت  
بتا بران این چند کلمہ بطریق قبض الوصول نوشتہ دادہ شد کہ ثانی الحال سند باشد تحریر فی التاریخ ۵ شعبان ۱۲۸۵

تسک ۵

منکہ محمد بیگ ولد افضل بیگ ۴

نوشتہ میدہم بر نیمنی کہ مبلغ یکصد و پنجاہ روپیہ کہ نصف آن ہفتاد  
و پنج روپیہ باشد از نزد احمد بیگ صاحب بعنوان قرض حسنہ گرفتہ  
در تحت تصرف خود آوردم اقرار می نمایم کہ مبلغ مذکور بعد دو ماہ  
تمام و کمال رسانیدہ و ستا و نیز بد او پس خواہم گرفت بتا بران  
این چند کلمہ بطریق تسک نوشتہ دادہ شد کہ ثانی الحال سند باشد

تسک  
محمد بیگ صاحب  
۱۲۸۵

ایضاً ۶

منکہ صفدر علی ولد شیر علی ۴

نوشتہ میدہم بر نیمنی کہ مبلغ دہ روپیہ کہ نصف آن پنج روپیہ باشد بعنوان قرض سوئی  
فیصد و روپیا از نزد محمد صاحب گرفتہ اقرار می نمایم کہ زر مقرر شدہ مع سوئی بعد دو ماہ بلکہ  
پیش از ان بی عذر و عیال خواہم رسانید بتا بران این چند کلمہ بطریق تسک نوشتہ دادہ شد



کسانی الحال سند باشد تحریر فی التاریخ ۸ رمضان شمس ۱۲۰۰ هجری گواه باشد گواه باشد  
صغدر علی

اقرارنامه چهل کاغذ

سنکده محمد مراد ولد محمد نبی ام

نوشته میدهم بر معنی که مبلغ یکصد روپیه برای تجارت پارچه از نزد مرزا علی صاحب  
بضانت شیخ علی صاحب گرفته اقرار مینمایم که بعد دو ماه مبلغ مذکور تمام و کمال و از نفع  
رقم به مرزای موصوف رسانیده مابقی نصف رقم در حق محنت خود خواهم گرفت بنابراین  
این چند کلمه بطریق اقرارنامه و تسک نوشته داده شد که ثانی الحال سند باشد  
تحریر فی التاریخ ۸ رمضان شمس ۱۲۰۰ هجری گواه باشد گواه باشد  
صغدر علی  
ضمانت نامه ۴

سنکده احمد علی ولد محمد علی ساکن شکر گنج ام

نوشته میدهم بر معنی که محمد صاحب گندم یک صد روپیه از نزد ایرنا بقال بوجه دو ماه  
بضانت منقر خریده اندکند اقرار مینمایم که اگر صاحب موصوف در مدت مذکور رقم نخرند نباید  
ادای آن بر ذمه من ضمانت است بنابراین این چند کلمه بطریق مال ضمانتی نوشته داده شد  
که ثانی الحال سند باشد تحریر فی التاریخ ۸ شوال شمس ۱۲۰۰ هجری گواه باشد گواه باشد  
انور علی  
حاضر ضامنی غیره ۴

سنکده میر جعفر علی ولد شیخ صفدر ام

چونکه سخی عزیز الله ولد محمد مراد معرفت منقر در سرکار محمد خان بسیرت خان سالنی بلازم  
گروید اقرار مینمایم که اگر نامه پسته بخواند و جنس از تحمل خود کم کند بشرط اثبات بر نوشته  
او مال را نشان دهم و اگر بلا اجازت بجای دیگر رود حاضر نمایم و اگر توانم از عهد او جواب

گویم و هم اگر که امی فعل ناشایسته از وی بطور آید چو بدی آن برین ضامن است بنابراین این  
 چند کلمه بطریق حاضر ضامن مال ضامن فعل ضامن نوشته داده شد که عند حاجت بکار  
 آید تحسیر فی التاریخ المحرم شده هجری گواه شد گواه شش  
 امانت نامه

باعت تحریر این بطور آنکه

احمد صاحب ابن محمد صاحب مبلغ دو هزار روپیه سپهر و یک صد و پنجاه روپیه لالی بجا نهم  
 امانت نماده اند وقتیکه صاحب موصوف خوابند از خانه بمن ببرند و اگر از قصای الهی  
 فوت شوند هر که از روی شرع شریف مالک تر که مشارالیه گرد و امانت مذکور را عند طلب  
 بلاحت و حیل و حواله او سازم و اگر من از چیمان بروم و ایشان من امانت را مالک سپارند  
 بنابراین این چند کلمه بطریق امانت نامه نوشته داده شد که بر وقت حاجت و ستاویز  
 باشد تحسیر فی التاریخ رمضان شده هجری گواه شد گواه شش  
 نور علی احمد علی

کرایه نامه

مسکه غلام محمد ولد غلام علی ام

نوشته میدهم بر همینی که یک قطعه مکان سفالپوش ملوک که امیر علی صاحب اتع بازار عیسی میان  
 تاریخ هجرت و یک ماه محرم شده هجری برای مبلغ چهار صد روپیه گرفته اقرار مینمایم که مبلغ مذکور ماه به  
 بصاحب موصوف برانیده رسید میگرفته ششم و سوازی شکست ریخت مکان آنچه خرج آراستگی  
 و آرایش آن باشد بر دوشه من است هر گاه مالک مکان بزی خانی کردن مکان خواهند گفت  
 در هر صورت روز خالی کرده خواهیم داد بنابراین این چند کلمه بطریق کرایه نامه نوشته داده شد  
 که مانع بحال سند باشد تحسیر فی التاریخ ۲ شعبان شده هجری

رهن نامه ۱۲

مهر [ متکه محمدخان ولد شیرخان ساکن چھاؤنی رزیدنسی ام

چون یک منزل مکان سفالپوش واقع بازار عیسی میان شتلمبر کیرالان شمال روید و  
جبره و یک مترج در ضمن یک یوانخانه و یک دروازه آمد و شد مردمان محمد و محمد و در

آن محلون جویری محمدسن آن متصل مکان چھاؤنی آن پیوسته بکوچ آن ملزق بزمن خارج عام

که حق و ملک منقرست بلا اجار و اگر اہ ذر حالت صحت و ثبات عقل مقابله مبلغ یکصد روپیہ

سایح الوقت حد الفضیہ کہ نصف ان چہاہ روپیہ می شود بوجدہ سہ سال نزد قمر علی حساب

ولد سعید علی رهن اسم و بر مکان مذکور قابض و تصرف گردانیدم اقرار آنکہ بعد اتمام مدت

مذکور مبلغ مزبور بکیشست رسانیدہ مکان در قبض و تصرف خود خواہم آورد و زریکہ در صورت

شکست و نخیست مکان مذکور خرج خواهد شد بزرگ منقرست و کرایہ مکان بصاحب موصوف

ساعت بتابراں این چند کلمہ بطریق رهن نامہ نوشته داده شد کہ فانی الحال سند

باشد تحریر فی التاسیخ و شعبان شبہ اجری گواہ شد گواہ شدند <sup>محمد حسن</sup> <sup>خدایار خان</sup>

بیع نامہ ۱۳

اقرار صیج کرد و اعتراف شرعی نمود مخبر باسم و نسب خود سہی شیخ قمر الدین ولد شرف الدین

قریشی ساکن چھاؤنی رزیدنسی فی شمال <sup>در حالیکہ سہ است اقرار او از روی شیخ</sup> آنکہ شریعا بزمینی کہ یک منزل مکان

و صد در صد در طول و صد در صد در عرض واقع بازار عیسی میان سمرہ بمارت پنجم شتلمبر

سہ درہ والان شمال روید و جبرہ جنوب دید و یک مترج در ضمن یک دروازه آمد و رفت مغرب روید و محمد و در

آن متصل مکان شیخ بی آن ملزق جویری علی آن ملحق بہ مالاب آن ملحق بشمارع عام

دیوار داخل مبیع دیوار داخل مبیع دیوار داخل مبیع دیوار داخل مبیع

که حق و ملک منقرت بلا شرکت غیر از زمان وقوع هذا البیع در قبض و تصرف خود استم  
 ورنه باطلاً با و باعاً با اجاره و اگر او در حالت صحت و ثبات عقل مقابله و صد و پیم  
 سکون اشج الوقت جبه الفیضه که تصدیق میشود و بیست توان خان بن بهور خان فرختم  
 بیعاً صمیماً شریعاً نافذاً خالیاً عن حق الغير و کما یمنع جواز البیع و لفافه کلا یمسح حقوق الراجحیه  
 و اتمام حیه و ما ینضاف و منسب الیه مشتری مذکور بوضوئ من مسطور سببیه مذکوره را در قبض  
 و تصرف خود آورده و من مانع سلخ مذکور را مشتری مزبور وصول یافته و تحت تصرف خود آورده  
 تقابض البدلکین بین المتعاقدا بین واقع گشت حالانما در بیع دعوی و ملک از روی  
 شرع شریعت منقره و ارشان مرا اگر احیاناً کسی وارث پیدا شود و مدعی ملکیت و شرکت گردد  
 باطل و باسومع و جوابدهی آن بر زنده من باینست بتا بران این چند کلمه بطریق بیخامه  
 نوشته داده شد که عند الحاجت بکار آید تقریر فی التاریخ در مصنفان

هسته نامه ۱۴

اقرار صحیح کرد و اعتراض شرعی نمود غیر با سم و نسب خود سمی منصور علی ولد فیض علی ساکن  
 حیدرآباد و در حالت صحت نفس و ثبات عقل بلا اگر او اجبار بر نیمی یکی منزل مکان بهارت  
 پخته واقع بازار نوملو که منقرت بلا شرکت غیر در قبض و تصرف خود استم مع حقوق و اخلایه خارجیه  
 و ما ینضاف و منسب الیه تملیک بر خور دار نور خان ملا دم و برضا و رغبت همه کرده و نمیستیم  
 و هرگاه کسی از عارشان مرجع حاضر و غائب بمو بویبه مذکوره دعوی ملکیت نماید عند الشرع  
 غیر صحیح و باسومع بنابران این چند کلمه بطریق هسته نامه نوشته داده شد که ثانی الحال سند باشد  
 تقریر فی التاریخ در رمضان نشسته ۱۴ هجری گواه شد گواه شد گواه شد  
 وصیت نامه ۱۴

لا بیع فی سببیه مشتری  
 جاری نشود و از اخلایه خارجیه  
 از حق غیر از اخلایه خارجیه  
 منع میکنند و الراجحیه  
 بیع از روی اجباری بودن  
 در حق من با اقامه حقوق  
 در حق من در مورد تصرف  
 و اخلایه خارجیه  
 ملکیت منسب به مشرف  
 و تصرف کردن به غیر  
 در حق من با اقرار  
 در حق من با اقرار  
 در حق من با اقرار

اقراسیح شرعی نمود و مخبر باسم و نسب خود شیخ بنی ولد محمد علی در صحت و ثبات عقل بر زمین که  
 هرگاه من بقرسفر گزین عالم بقاشوم ثقات و عدول <sup>مردان محمد</sup> همسایگان بعد ادای شروط مقرر  
 معلوم ساز ترکه من مطابق فروداد و همت علمی و صدر و سپه نقد به مجرا شرف مدرس و صد  
 روپیه بفر بوفقر بدهند بنا بر این چند کلمه بطریق وصیت نام رقم کرده شد تا در تحریر فی التاریخ در میان  
 مواجب ۱۶

مواجب باسم اخطوند عظیم الدین صاحب بخر و پیه در ماهه سوای خوراک و عیال  
 و آغازی تحریر فی التاریخ نه شعبان ۱۰۸۰ هجری  
 سحر خط ۱۶

۴ سنکه یولو ولد یوساکن بازار نوام

نوشته میدهم بر زمین که بسرکار عالی سید امانت علی بعد نه سائسی برای تیمار سپ مغرت  
 سید علی صاحب نوکر شدم اقرار مینمایم که شب و روز بکار خود سرگرم و مستعد باشم اگر  
 بی رخصت جانی بروم و یا بی رضامندی نوکری بگذارم و و ما به جبرانه بدهم بنا بر این  
 چند کلمه بطریق سحر نوشته و اده شد که ثانی الحال سند باشد تحریر فی التاریخ در رمضان ۱۰۸۰ هجری  
 وکالت نامه ۱۶

سنکه شیخ فرید ولد عبد حمید ساکن بازار عیسی این واقع چهاونی نزد نسبی  
 چونکه مقدمه من معنی بندیده عرضی استخافه مورخه نیم رمضان ۱۰۸۰ هجری بنام سید الدین محمد علی  
 بمواد انفصال مبلغ یکصد روپیه بابت کرایه مکان و اکثر عدالت است لهذا شیخ علی در آن  
 خود کبیل گردا میدهم و اقرار مینمایم که کبیل فکوره هر چه سوال و جواب نماید و ستا و نیات  
 پیش کنند آن همه بمن مقرر مثل ساخته و پرداخته خود قبول منظور است بنا بر این چند کلمه بطریق

مختار نامه وکالت نامه نوشته داده شده که ثانی الحال سند باشد تحریر فی التاریخ ۸ شوال ۱۲۰۳ هجری

راضی نامه ۱۹

مهر [مگر رحمت علی ولد عنایت علی ام]

نوشته سید هم برین معنی که من مدعی استغاثه مبلغ پنجاه روپیه بنام صنفد علی مدعا علیه نموده ام  
الحال مدعا علیه نصف رقم از مبلغ مذکور رسانیده اقرار دادن زیرا بقی در امر و ز فرد نموده  
من مدعی را راضی کرده است لهذا این چند کلمه بطریق رضی نامه نوشته داده شده که سند

باشد تحریر فی التاریخ ۲۲ رمضان ۱۲۰۳ هجری

فارغ خطی ۲۰

مهر [مسکه محمد رضا ولد محمد عمر ام]

چونکه فیما بین من و سید علی حساب داد و ستد بود و امر و ز بالمواجهه و المقابله حساب گردید بطرف  
نامه و در هیچک باقی نمانده لهذا این چند کلمه بطریق فارغ خطی بقیام آمد تحریر فی التاریخ ۲۲ ذیحجه ۱۲۰۳ هجری

مختار نامه ۲۱

بسم الله لا یضیع اجر الحسین

گواهی میخورد و استشهد میکند از مشایخ عظیم الشان و سادات افاضت نشان و خوانین  
بلند مکان و جمیع سکنا و رنگ آباد غلام حسین ولد شیخ نبی بر نمعنی که موازی صد یکم زمین  
تری و صد یکم زمین خشکی در موضع اکبر آباد من ابتدای جلوس سکندر جاه بنام جدا مجیدین اسافل  
جاری و بحال بود و در بنوا از مدت شش سال زمین را در موضع مذکور بسازش کریم آنجا پنجاه یکم  
زمین تری بود و صد یکم زمین خشکی ضمیر انعام خود ساخت و پروانه های زمین سطور از پیش  
والدم مع انما بک التبت بغارت رفت اگر کسی بر صدق این معنی اطلاع داشته باشد حسیه بعد  
رفت در جمع خانه ۱۱

سید  
من استغاثه  
نوشته سید هم  
برین معنی که  
من مدعی استغاثه  
مبلغ پنجاه  
روپیه بنام  
صنفد علی  
مدعا علیه  
نموده ام  
الحال مدعا  
علیه نصف  
رقم از مبلغ  
مذکور  
سازیده  
اقرار  
دادن زیرا  
بقی در  
امر و ز  
فرد  
نموده  
من مدعی  
را راضی  
کرده است  
لذا این  
چند کلمه  
بطریق  
رضی نامه  
نوشته  
داده  
شده که  
سند  
باشد  
تحریر  
فی  
التاریخ  
۲۲  
رمضان  
۱۲۰۳  
هجری

برین کاغذ نشانی و مهر خود ثبت نماید و اگر نوشتن ندانند بدگیری اجازت دہد کہ عند الحق باجور  
و عند الناس مشکور خواهد شد فقط تحریر فی التاریخ ۸ - رمضان سنہ ۱۲۰۰ ہجری بم

ایضاً ۲۲

لَا تَكْفُرُوا بِاللَّهِ عَدْوًا مِنِّي وَلَا تَقْتُلُوا الرِّسَالَاتِ  
پوشیدہ مسازید گواہی را و ہر کہ پوشیدہ کند از اپس تحقیق و گنگا رست دل او

سوال سیکندو است شہادتی نماید قادیان ولد فاضل خان مرحوم ساکن قصبہ توپران از قضا  
عظام و مفتیان ذوی الاحترام و اراکین دین و علمای اسلام و فضلائی شرح متین و مشیخ کرام  
و قانون گوین راست گو و متصدیان مدارالمہام و باشندگان محلہ و جمہور انام از خواص و عوام  
بر نیمنی کہ موضع کریم نگر از آباد و اجدا و جاگیر معاف و مرفوع القلم است چنانچہ تا حالت تحریر  
این سطور بموضع مذکور قابض و متصرفم در نیوالا بتاریخ ہشتم شہر شعبان سنہ ۱۲۰۰ بوقت  
نیم شب و زردان بخانہ این سائل افتادہ تمامی اسباب خانہ و پارچہ و ظروف و کواعد ہناد  
موضع مذکور ہمراہ اثبات البیت بدزوی بردند کسیکہ بر صدق این حال و صحت این مقال  
اطلاعی داشتہ باشد برین پرچہ قرطاس گواہی و مهر خود ثبت نماید و اگر نوشتن ندانند بدگیری  
اجازت دہد کہ عند الناس مشکور شود تحریر فی التاریخ ۸ - شوال سنہ ۱۲۰۰ ہجری

توجیہ نخواہ ۲۳

توجیہ نخواہ باسم احمد حسین منصب ار ملازم سرکار سررشتہ راجد لکھنہ نام مورخہ غرہ  
شوال سنہ ۱۲۰۰ در عرض تحصیل تعلقہ نزل منجملہ حصول ۱۲۰۰ فصلہ بنام فیض خان بسا در

ع

در شہر

ایضاً ۲۴

تصدیق باسم احمد یک منصب ار سررشتہ راجد لکھنہ نام مبلغ یک ہزار روپیہ در عرض تحصیل

پرنه کنول کند نول و غیره محالات بنجمله اصول شصت و یک فصله و ایام شصت و یک فصله وصول یافتند

الت

سنجده ایام شصت و یک فصله  
اعوام

سال تمام شصت و یک فصله  
عام

اسم نویسی ۴۵

محمد بیگ منصب اردر شتر آجا در لشکر رام امیدوار فضل و کرم

نیستی بیخود بنویسد بر سر این بیگ

امضا به ثبت منزل شماره

اصل

ص ۱ در ماهه وصولی

ایضا ۲۶

نیستی بیخود بنویسد بر سر این بیگ

امیدوار فضل و کرم

محمد بیگ

محمد بیگ منصب اردر شتر آجا در لشکر رام امیدوار فضل و کرم

پروا خوار رضی ۴۵

حاکمان و تصدیقان حال استقبال پرنه ناکر نول منطقه کار  
پانگل مضامین سو به نوز خنده بنیا وحیدر آباد بدانش  
حقیقت زهد و تقوی و کثرت عیال و اطفال و تکلیف از اربابا ت سید احمد به نوح پیوست  
لهذا بنظر استحقاق شکار الیه موازی یک صد بیگمه پنجاه رضی در وجه عایش سید و صوف



بطناً بعد طبن و نسلاً بعد نسل سعادت و مرفوع القلم نموده شد باید که زمین بخر افتاده خارج جمع  
 از سواد برگشته مسطور اتفاق زراعت پیورده چک بسته بقبض و تصرف کشیدند و اگر اندازند  
 که حاصلات آن اصرت یا محتاج خود نماید و از ابواب شهری متعرض نشوند و سال سند بگذرد و طلبت  
 درین باب تا کید مزید نماند حسب المسطور عمل آید تحریر فی التاریخ چهارم رجب ۱۲۴۸ هجری  
 چکنامه ۲۸

چکنامه شخصیت پناه مولوی احمد امده آنکه  
 یکصد گیکه بخته اراضی خارج جمع در سواد برگشته شاه آباد سرکار لکنو موافق پروانه حضور پر نور  
 برضامندی مقدمات برگشته مسطور با اتفاق چو در بیان وقانون گویان و جریب کیشان موجود  
 بعد و در بجه پیورده چک بسته تصرف و حواله مشارالیه واگذاشت کرده شد که بذریعہ حاصلات  
 آن بدعای از دیاد دولت ابد مدت اشغال می نموده باشند

عرقه  
 ۱۸ جریب بخته  
 طول  
 ۱۸ جریب بخته  
 شرفیست مبلغ محمد خان  
 حقوق بزمن خالصه  
 منطبق بشاریع عام  
 فنان  
 طرُق بزمن احمد خان  
 تحریر فی التاریخ ۲ رجب ۱۲۴۸ هجری  
 پروانه را بدارسی ۲۹  
 چو کیداران طرُق و گذریانان شوارع عام بنهند  
 چهار سون محموله پنج و پنج رس کار پر بار غله خود از کلکته بکنو سیرند بعبت محصول  
 بقی بجه زمین الوی بجه مزاعم و متعرض نشوند و از حدود خود بسلاست بگذرانند و درین باب  
 تا کید مزید نماند تحریر فی التاریخ پنجم ماه شعبان ۱۲۴۸ هجری  
 قولنامه اجاره دبی ۳۰

مرحوم

مقصود از تحریر این سطور آنکه

چونکه دو صد بیگانه زمین تری و پانصد بیگانه زمین خشکی موضع علی آباد مبلغ یکصد و سی و پیه  
رایج الوقت بسید حسین بطریق اجاره داده شد باید که نامبرده کشت و کار زمین مذکور نموده  
مبلغ سقره بلا عذر و میل موافق اقساط سرکار عائد سازد اگر آفت ارضی و سماوی رود  
و بد موافق دیگر اجاره داران رعایت و مروت نموده نقصانش مجاداده آید تحریر دهم بیج الاول ۱۲۴۴

راضی نامه از طرف اجاره داران

منکه سید حسین ولد غلام حسین ام

چون دو صد بیگانه زمین خشکی موضع علی آباد مبلغ یکصد و سی و پیه رایج الوقت از پیش اجاره حساب  
عالم موضع مذکور گرفته قرار مینمایم که مبلغ مزبور در چهار اقساط تمام و کمال سالم و بی هیچ عذر  
و میل و پیش نیارم اگر خدا نخواسته آفت ارضی و سماوی رونماید نقصانش مجرا بگیرم بنا بران  
این چند کلمه بطریق راضی نامه نوشته داده شد که ثانی الحال شد باشد تحریر دهم ماه شعبان ۱۲۴۴

قولنامه فصل ۳۲

۳۲

قولنامه  
باسم بالا رام ولد موتی رام ساکن موضع راجور  
آنکه

حسب درخواست ایشان قطعه زمین دو صد و پیه سالیا نه من ایچده شروع سال ۱۲۴۲  
تغایت آن سال ۱۲۴۲ فصلی مقرر کرده قول از سرکار محترم گشته باید که کشت و کار زمین مذکور  
نموده رقم مزبور فصل فصل سال سال دخل سرکاری نموده باشند درین باب قبول معترف باشند

در صفحه ۱۲ فصلی

در صفحه ۱۲ فصلی

در شماره ۱۲ فصل ۱۰

۱۰

تخریر فی التاریخ پنجم ماه ذیحجه ۱۲۸۰ هـ  
قولنامه مختصر ۳۳

قولنامه  
باسم میرانگ

نوشته مندی را قول معتبر شناخته مطابق آن عمل آید تخریر فی التاریخ ۲۵ ذیحجه ۱۲۸۰ هـ  
قبولیت نامه ۳۳

سنگه میرانگ در نام سنگ ساکن موضع فریدآباد ۳

نوشته میدهم بر معنی که قطعه زمین بر رقم و صدور و پیه سالیا نه من ابتدای شروع سال  
۱۲۸۰ فصل لغایت آخر سال ۱۲۸۱ فصل از سرکار مرحمت گشته کشت و کار زمین  
نموده فصل فصل سال بسال رقم زمین مذکور داخل سرکار نموده رسیدات حاصل خواهد نمود  
تخریر فی التاریخ ۵ رمضان ۱۲۸۰ هـ

در شماره ۱۲ فصل ۱۰

۱۰

در شماره ۱۲ فصل ۱۰

۱۰

رسید ۳۴

۳۴

باسم

بسیلغ پنجاه روپیه که نصف آن بستاند و پنج روپیه باشد بابت آمدنی موضع فریدآباد و بجا  
موصول شد ۱۲ فصل مرسله شیخ علی نایب انصواب محمد علی داخل خزانه عامه گردید

بسیلغ

تخریر فی التاریخ ۹ رمضان ۱۲۸۰ هـ

وستک ۳۶

آنکه

بسم حضرت خان مقدم موضع علی آباد

بیان سه صد روپیه بابت فصل خریف ۱۳۳۲ فصلی زود آمده داخل سرکار ساز دو وزنگ

بیان نیار و تحریر فی التاریخ ۵ ارضان ۱۳۳۲ هجری

بسم حضرت خان مقدم موضع علی آباد

چٹھی ۳۷

آنکه

بسم خیر و بخارہ

موصول در اس زرگا و محمود غلام شمالی در نیجا گرفته شده بعلت آن مزاحم و متعرض نشوند

تحریر فی التاریخ ۵ ارضان ۱۳۳۲ هجری

ایضاً ۳۸

آنکه

بسم ایننا بقال

مراوی امانه دو و آنرا گندم محمد او دایمیدہ شد و بند و حساب عمر او محسوب خواهد شد تحریر فی التاریخ ۵ ارضان ۱۳۳۲

پروانه ۳۹

رضعت و عوالی مرتبت احمد خان تحصیلدار دولت آباد بعافیت باشند

بملاحظه عرضی ایشان معروضہ ۳ ارضان ۱۳۳۲ قلم می آید کہ مبلغ یکترار روپیه کہ در علاوہ ایشان

بقلم مبلغ بانی شتران از طریقہ کار گذارسی بدست لادم کند و ذکر علیہ تر موصول ہووہ ادا قسط نماید و غیرہ

حک نامہ نہا

آنکه

بسم مالکداران پرگنہ پٹرکل

بیان یکترار روپیه بابت قسط دوم سنہ حال و پانزودہ یوم در خزانہ تحصیلدار داخل نمایند

درین باب تاکید دارند که سریر فی التاریخ پنجم شعبان ششلا هجری نبوی

دستک ۴۱ *حاج شیخ علی پوری با اعلیٰ*

تنگ

دستک ۴۰ بنام مالک ازان موضع اکبر آباد

با وجود انقضای سیاه و حکم نامه ایشان مبلغ یک هزار روپیه بابت قسط دوم سه ساله ادا  
نمودند لهذا دستک ۴۱ بنام ایشان جاری میشود لازم که فوراً از مذکور در خزانه تحصیل و اخل نماید

اطلاع شماره ۴۲ *حاج شیخ علی پوری با اعلیٰ*

بنام شیر علی عاقلیه ولد محمد علی  
ساکن تعلقه زریل

احمد خان معنی ولد محمد خان  
ساکن موضع جلال آباد

دعوی مبلغ مالک سکوهالی زریل مع سود  
بجوب تشبک مثبت کافذ شاسپ قوم ۱۱ صفر ۱۲۸۵

اطلاع بنام مدعا علیه مذکور اینک

چونکه مدعی مذکور عرضی نالش بدعوی مرقوم بالا بنام شاد درین محله دار نموده است لهذا این اطلاع  
بنام ایشان جاری گردیده نوشته میشود که بظن اطلاع عامه رسید اطلاع یابی خود نوشته در سیاه  
پانزده یوم حاضر عالت شده اصاله جواب دهنی نمایند اگر اندرون سیاه و معینه عدالت جواب  
نخواهند کرد مقدمه تجویز یک طرفه فیصله کرده خواهد شد مرقوم ۸ رمضان ۱۲۸۵

اشتهار ۴۳

بیر علی مدعی ولد نور علی ساکن موضع احمد نگر بنام شیخ علی عاقلیه ولد فیض علی ساکن موضع مذکور

دعوی مبلغ ماحه سکه عالی زر مسلسل مع سود  
بوجوب تمسک مثبتة کاغذ اسٹامپ  
مرقوم پنجم شعبان ۱۲۶۷ء حکم اشتہار چہرے  
منصفی عدالت فوجداری اسپیکر

دین مقدمہ از اخبار اطلاع نامہ واضح گردید کہ بسبب عدم ملاقی شدن ایشان از بزیدہ  
اطلاع نامہ بر خط اطلاع نامہ اطلاع یابی ثما ثبت نگردیدند اشتہار نامہ سیعادوی پانزدہم  
بنام ایشان جاری کرده نوشته میشود کہ اندرون پانزدہم یوم حاضر محکمہ ہذا گردیدہ اسعالتیاد و کالت  
جوابی مقدمہ نمایند والا مقدمہ تجویز یک طرفہ فیصل نمودہ خواہ پیشد مرقوم ۲۰ سوال ۱۲۶۷ء

حکمت اولہ موسویرتہ ناظر ۱۲۶۷ء

بنام ناظر منصفی فوجداری اسپیکر

و قطعہ اشتہار نامہ سیعادوی پانزدہم یوم تفویض ایشان کردہ بقلمی آید کہ یک قطعہ بردار  
عدالت بنظر گاہ خاص و عام آویزان نمایند و قطعہ دیگر ہمراہ چہرہ پرسی خود بر سر کن معا علیہ آویزان  
کنائیدہ اطلاع حکم نامہ ہذا حسب ضابطہ نمایند مرقوم ۳۰ سوال ۱۲۶۷ء ہجری

قوتی نامہ ۱۲۶۷ء

قوتی نامہ باسم میرزا بہ جوان  
بتاریخ دوازدهم ماہ رجب ۱۲۶۷ء ہجری

بقضای آگهی فوت شد  
یک نفر

عرقی نامہ ۱۲۶۷ء

شکدہ بہیم خان لد عبدالرحیم خان باہرگیر ہواوری نسیم خان جمعہ دارام  
چون از تعلقہ بسبب تگر بہ تاندیری آدم اسپ سمند کہ زیر سواری دہشتم بسبب کثرت آب

جوی گنگ غرق شد هر کس که از زمینداران دیات قرب و جوار جوی مذکور بر زمین اطلاق  
نموده باشد برین غرق نام گواهی خود ثبت نماید عندالذبح و در خواست تقرر فی التاریخ و در میان

چهره اسپ ۲۴

چهره اسپ

یکدکس اسپ سزک کلان گری چشم گردن دراز سپید پیشانی زخم شمشیر  
بر گردن جانب دست سینه کشاده داغ عین بر کفل جانب چپ پنج ساله

چهره سوار ۲۴

چهره سوار

محمدخان ولد احمدخان ابن شیرخان ساکن بیجاپور قوم افغان گندم رنگ فراخ پیشانی  
کشاده ابرو پیش چشم بلند بینی ریش و بروت سیاه دو خان رخساره جانب راست  
سوخ بر دهن گوش چپ چند داغ چپک متفرقه بر روپت قد تخمیناً عمر سی ساله بتاریخ

شهر صفر ۱۲۹۹ بوقت نوروز نقیب بن نقیب رسید  
پاک و صاف نمودن

فصیل نامه ۲۴

مدعی

مدعی

شیخ نبی ولد وزیر علی

محمد علی ولد فیض علی

دعوی  
اعلی

بتاریخ پنجم شهر ربیع الثانی سنه ۱۲۹۹ سنه ۱۳۰۰ قمری در تمامین دائر عدالت دیوانی بلده فرخنده منیاد  
حیدرآباد گردید و اظهارات طرفین بقید قلم آمد خلاصه اظهار مدعی بوکالت یوسف علی ولد  
محمد علی اینکه متوکل من منظر مبلغ دو هزار روپیه قرض سه بوده دو ماه بعداً علی مذکور داد

بعد انقضای مدت و عده مذکور مدعا علیه عند الطالب زور مقروضه کاغذ معافی جعلی سر بهر  
می نماید امیدوار است که بنظر انصاف دریافته مبلغ مذکور و بانیده آید خلاصه اظهار مدعا علیه  
اینکه واقعیکه مبلغهای مرقومه الصدرازمعی گرفته بودم لیکن مدعی برصفا خود دستاویز  
معافی مبلغهای مذکور که داده است موجود چونکه دستاویز بنظر آمد مخالف سند و خط مقابل  
هر مدعی معاینه افتاد و هرگاه باقرار مدعا علیه زرمعی بزمه مدعا علیه بنبوت رسیدند از نظر  
برین وجوه مجوز گردید که دو هزار روپیان مدعا علیه بعدی مذکور عائد شود این وثیقه بطریق  
حکمت نامه دارالعدالت بتاریخ و هم رجب ۱۲۶۳ هجری قمری از سبب ترقیم یافت  
اعطاس از ۵۰ هجری قمری

اعطاس زبان بندی شیرخان افغان مرقوم ۵ اردیبهشت ۱۲۶۳ هجری قمری

### سوال

نام تو و نام پدر تو چیست چه قوم و چه پیشداری و ساکن کجائی و عمر تخمیناً چند است

### جواب

نام شیرخان و نام پدرم احمدخان قوم افغان پیشه بهریمه فروشی ساکن احمدآباد و عمر تخمیناً سی سال

### سوال

ترا که جوانان گرفتار کرده آوردند کجاست بگو که تو در غارتگری خانه زنگر وضع کریم نگر شرک بودی

### جواب

در غارتگری خانه زنگر شرک بودم

### سوال

همراه تو چند کسان بودند و آنها کجاست که ام جانند و نام قوم آنها چیست



جواب

در غارتگری بمراه من تا چهار نفر بودند از آن جمله دو نفر سکه کبیر آباد و دو نفر سکه احمد آباد و  
و نام قوم آنها بموجب تفصیل ذیل است

سکه کبیر آباد	سکه احمد آباد
دو نفر	دو نفر
مکور خان یک نفر	سید منصور علی یک نفر
قورخان یک نفر	سید محبوب علی یک نفر

سوال

در شما سر کرده کدام کدام بودند

جواب

یکی نور خان و دیگری منصور علی

سوال

شما جمله اول کدام جا فرار هم شدید و کدام وقت بموضع مذکور رسیدید و چگونه بنجازه  
زر گرفتید و چه چیز با هم دست نمودید

جواب

ما همه در دامن کوه بموضع احمد نگر فرار هم شده وقت نصف شب بموضع کریم نگر رسیدیم  
در وازه خانه زرگر مسدود بود و جمله ما نور خان و منصور علی از بالای دیوار اندرون خانه رفته  
در وازه و اگر ندیدیم که در وازه داشتند ما هم اندرون فقیم دیدیم و وزن در خانه نختند اندرون  
آنها هر قدر زیور که بودیم دیگر اسباب بموجب تفصیل گرفتیم بیرون آمدیم \*

کما فصلت

حلقه بلینی بندی شده و	دست برنجین هندی گلگلی لله جفت	شمشیر یک قبضه	دیگها لله عدد
-----------------------------	-------------------------------------	------------------	------------------

## سوال

چون شما زیور و غیره از خانه زرگر گرفته رو براه نهادید مردمان ده ازین واقعه مطلع شد و تعاقب شما نمودند

## جواب

مردمان مطلع شده شور و غوغا آغاز نمودند ما بیخ تفنگ سر کرده پیشتر روان شدیم کسی تعاقب ما نکرد

## سوال

بندوق و شمشیر نزد همه دزدان بود یا نزدیک چندکس

## جواب

بمراه ما همه یک یک بندوق و شمشیر بود

## سوال

زیور و غیره از خانه برده فیما بین چگونه تقسیم کرده گرفتند

## جواب

زیور و غیره فروخته زر نقد فیما بین تقسیم نموده گرفتیم

## سوال

زیور و غیره در کدام موضع و نزد کدام کس و بچند روز فروختند و فروشنده کدام است و چگونه تقسیم شد و در حصه تو چه قدر آمد

## جواب

در احمدآباد نزد صراف سسی رامیا کوسی محمدخان سوداگر بهشتاور و پیه نورخان و منصور علی  
فروخته اول حصه بیخچ برآورده من بعد تقسیم نمودند و در حصه خود زائد گرفتند و بدیگر سهم بیخچ نچین  
دادند و بمن نیز بیخچ و پیه دادند